

دارد و بر طالع خوب عمل کند و در اعمال بد خلاف آن تا نتیجه نکند و کلا ظاهر شود اگر

وقوف تمام در علم نجوم ندارد ترکیب این اعمال شود بهتر است که مبادا نتیجه برعکس دهد

الکون شرحی در اوصیالات و نظرات کواکب با یکدیگر که در هر وقتی بجه عمل متغول باشد

اوصیالات زحل مشتری مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
اعمال کلیه عمل زراعت تفریق کلک اصلاح قلوب اداره کردن

اوصیالات زحل مشتری مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
اعمال شکر صلح با خصم تخریب بیرون سبزه قلاع حروب

اوصیالات زحل مشتری مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
مقدح خصم تمام شایخ ذبح و سقعه صلح با ملین بخت خصما

اوصیالات زحل مشتری مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
عمل شجرات صلح از وایع عقدالندان خواندن عزائم عقدانوم

اوصیالات زحل مشتری مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
طلب کرامات طلب علوم معالجه تعویذ حفظه دفع مکاره

اوصیالات مشتری مربع مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
دفع کید دفع حدیث تسلط مرض تمام امرا دفع دشمن

اوصیالات مشتری مربع مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
امور کلیه اعمال خیر دفع شکر سبزه قلوب مناظرات

اوصیالات مشتری مربع مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
اعمال خیر طلب غنا کفایت هم طلبه بن حفظه و رایع

اوصیالات مشتری مربع مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
خواندن عزائم طلب کفایت عقدالندان طلب قضات طلب صلح

اوصیالات مشتری مربع مقارنه شدیس تربیع شکت مقابله
عرب و مناظرات غلبه بر عدد و سبزه با غلبه خصم

انتقال مرغ با بره
 مفرزه شدیس شمع تملکست مقابله
 دفع خیل هم جوانان طلبید عمل وقت اینجا زاره
 انتقال مرغ با بره
 مفرزه شدیس شمع تملکست مقابله
 نکت عدد مهم اینجا باطل است نفوذ قول ترضی خصم

دیگر انتقال شمس با بره همین مفرزه است که احتراف زاره نهد و معاملات را

مفید است اختیارات ایام اسبوح که در آن روز بجه عمل شتغال میتوان نمود

روز یکشنبه ساعت اول اموری که تعلق بجایه درخت و مهات ملک دارند باشد

روز دوشنبه امور ساfran و غیر یافتن از غایبان و منع دردان روز سهشنبه

اعمال شر و تکریم بپوت ظلمه روز چهارشنبه معاملات امراض روز پنجشنبه

طلب حاجت از اکار بر داسرف روز جمعه مهم از واجد اعمال محبت روز شنبه

امور خفیه در تحصیل و غیر آن اختیارات ایام و بی سبوعه با جزویه که بجه عمل

مغول نمان روز یکشنبه و شب پنجشنبه

ساعات ۱۰	ساعات ۱۱	ساعات ۱۲	ساعات ۱۳	ساعات ۱۴	ساعات ۱۵
درین شب زو اعمال	تعلیم و	اعمال	اعمال	زراعت از زراف برده و شور	ساعات ۱۶
ملوک نازک	نقلم	حالمه	زراعت از زراف برده و شور	ساعات ۱۷	ساعات ۱۸
روز دوشنبه و شنبه	اطلاع امور اعمال زراعت	ساعات ۱۹	ساعات ۲۰	ساعات ۲۱	ساعات ۲۲
					اطلاع امور اعمال زراف مهم حایر

ساعات ۲۳

درین شباز روز یکشنبه غار و موبد زراعت ساعت عطار درین شباز روز تفریق جمع
 از او طمان ساعت شمس درین شباز روز تلبط مرض خصم صفا کوری آمان
 شب مشرقی در ساعت زحل درین شباز روز تفریق جمع که روز باز آیند ساعت مشرقی
 درین شباز روز طلب معینت ساعت اذن و ساعت فریج درین شباز روز اطلال
 سحر و دفع خصم و ساعت شمس درین شباز روز یکبار محبت در قلوب سلاطین و حکام
 بخدا و ساعت زهره درین شباز روز محبت و صلح ساعت عطار درین شباز روز
 معاینه دیدن اشخاص و ساعت شمس درین شباز روز طلب تسبیح و نعت
 کردن آمار روز و شب فریج در ساعت زحل درین شباز روز یکمختار حضرات
 ساعت مشرقی درین شباز روز نهیجات و تحریکات فتن و اوقات ساعت
 فریج در همین شباز روز قتل و هلاک اعدا و ترفیع ثانی ساعت شمس
 درین شباز روز قبول زدا مراد و اهل اختیار ساعت زهره درین شباز روز
 مهابت در نظر خلق و ساعت عطار درین شباز روز نهیج قسمه و حضرات
 ساعت شمس درین شباز روز دفع اعدا و عقد لسان آمار روز و شب شمس

در ساعت زحل در همین شب بزوز قتل اعدا و غلبه بر اعدا در ساعت مشتری
 درین شب بزوز کفایت کردن شرور و حاکم ظالم در ساعت مریخ از دیاد جرات
 و شجاعت در ساعت شمس در همین شب بزوز هبیت در نظر خلق و قبول حاجت
 ملوک در ساعت زهره درین شب بزوز قبول اجلال و تعظیم خلق در ساعت عطارد
 درین شب بزوز ترمیم اعدا و رام کردن بند و ساعت قمر درین شب بزوز
 اخراج دشمنین و دفع آلام آمار و زد و شب زهره در ساعت زحل تذلیل زنان
 سرکش در ساعت مشتری درین شب بزوز ادای دین و سعت از قادری
 مریخ درین شب بزوز مبتلا کردن شخص عشق و ساعت شمس اعمال خوانین و
 ساعت زهره طسمات محبت در ساعت عطارد از دیاد جاد و ساعت قمر
 درین شب بزوز دوستی میان شخصین آمار و زد و شب عطارد در ساعت زحل
 درین شب بزوز دفع اعدا و ساعت مشتری عقد آلبان در ساعت مریخ قلبط
 مرض بر اهل فسق و ساعت شمس اعمال اهل دیوان در ساعت زهره استخار و
 که در خواب نهند در ساعت عطارد معالجات کلیه در ساعت قمر مشاهده غیبیان

۱۰۱
آمار دوز و شب هفتم در ساعت زحل درین شب از روز عقد شهوت و ذمعه

و چهارده اعدا و ساعت منزلی میل و اوان طبع مردم بطاعت و ساعت مرتج

قوت مباشرت و تحصیل اولاد و ساعت شمس جذب قلوب و سستیلاء و برین

و ساعت زهره هیجان محبت و غلبه عشق و موقت و ساعت عطارد مطیع

ساختن جن و شیخار و لام و ساعت شمس اعمال محبت و ساعت شنبه آما

حقیقت ساعات حریری در یاد که خود چنین نوشته که در هر بلا که ساعات

ایام و لیا بکم در یاد میشد حساب تا شب از روز کواکب نوعی که مقرر است

در آنجا درست نیست و ازین جهت است که اکثر اهل آن بلا و در آن نماند نمی آید

بجز آنکه اصل در هر عمل از اعمال ساعات کواکب است و اثر کلی بر آن مرتب

در این ساعات کواکب در بعضی حال که ساعت شب از روزی مساوی است در آن

و در بعضی حال که مساوی نیست مخالف میکنند مگر چند روز در دو وقت

معین یکا اول کویل افتاب کبل و یکا در وقت کویل میزان و یکا مختلف

چنانچه در آنوقت که روز چهارم ساعت یکا ساعت اول منشن بگو که قرار

دادند متعلق نخواهد بود بلکه نوبه دو رکعت بعد از اورت در آن روز
اول شب آینده مخالف خواهد داشت و اگر آن ساعت مقرر در نوبت عمل

غلط است در صورتی که مشکل است آن را که ضابطه حجاب نداند و آنچه

فقیر مؤلف را بنی طریقه آن است که هرگاه ساعات کوکب از تحویل عمل قرار

دهند ضابطه اش نگاه دارند ساعات اول نماز هشتم هر روز بر طبقه دراز

و گوناگون لیل و نهار مخالف نمیکند الا ساعت آخر روز و اول شب و اگر از

تحویل میزان ساعات اول شب قرار دهند همچنین ساعات هشتم هر شب

مخالف نخواهد داشت مگر ساعات آخر هر شب و اول هر روز در این مکتوب است

و نوعی دیگر آن است که اگر از اول تحویل عمل تا اول تحویل میزان هر کدام که

خاند ساعت اول روز یا اول شب تعیین کنند آن ساعت تا غروب آفتاب

همیشه مخالف خواهد داشت و تحقیق است که در صا اول در تعیین شد

و ساعات هشتم مخالف ندارد و همیشه همچنین است از آن جهت که مخالف با غیر

روز و اول شب متعلق است و اگر اول شب تعیین شد تا ساعت آفتاب همیشه

درت می آید و مخالفش آب جزئی و اول روز می افتد عرض که بوقت معین
 از روز بابت از ساعت اول تا ساعت هشتم همیشه به مخالف است و بعضی از
 استادان گفته اند که هرگاه طالع را طلبی از آنست که بخواهد برای اجابت در هنگام طلب
 ملاحظه نماید اولاً در جهت استخراج صدر و بسط خاطر در ساعت زهر
 بواسطه میکائیل و غزمت او طلب باید کرد که بابت مقرون است و جهت قبض و
 بستن نسبت با خصماً در ساعت زحل و مریخ بواسطه عزرائیل و غزمت او
 طلب باید کرد و جهت انتقامات از خصماً در ساعت زحل و مریخ بواسطه جبرائیل و
 غزمت او طلب باید کرد و همچنین جهت اعلام و تنبیه و درانتن غوامض آن در ساعت
 منزی و عطارد بواسطه جبرائیل و غزمت او طلب باید کرد و جهت تیر و تیرارز
 در اموال و عزیزان در ساعت شمس و شنبه بواسطه اسرافیل و غزمت او طلب باید
 کرد که مفید است و اما بی که در آن اصلاً متوجه اعمال منسیه نمیاید و اما
 نحیه فرست از ماههای قدیم و اما بحسب و بدعا فرود بدعا سعدین و بدعا
 و سر در بن نخستین بیور هبوط یا در طرفه محرقه یا در عقب یا نزدیک

بجوف با درخت نفع و فرض آن است که ملاحظه اوقات باید کرد و

ضابطه درجات فلک که آنرا اصل طالع می نامند و او تا دطالع و غیره کند تا در

هر عمل آنچه مدعا است از قوه فعل آید و الارج ضایع است اما حکایات ^{این}

علم اگر چه در آن نبوی عمل نموده اند در ترتیب عناصر و ترکیب حروف

چنانچه ارباب طبع بدین نسق رفته اند که مرقوم میجو آتش خاک باد آب

و در شرح محی الدین اعراب بر این قاعده است آتش آب خاک باد و در

شرح ابوالعباس بوند بر این نهج است آتش باد خاک آب و ارباب مل بر این

طریقه اند آتش باد آب خاک و در اختراع و ابداع حروف نیز صاحب کتاب

شمس لافاق بر این اعتقاد است اختراع اول اختراع نمانی

ابداع اول ابداع نمانی و صاحب کتاب دررنا صوره بر این جاده
مخترع اول اختراع نمانی
ادوی صنیع کتب است شرح ریظان فاری

اختراع اول اختراع نمانی ابداع اول ابداع نمانی

ادوی صنیع کتب و لاجر طهر تبت شرح ذابش من بجزی
طغی ق ق ن

دعادت و محوت کواکب نزد اکثر این طائفه بدین قرار است بعد
مخترع اول اختراع نمانی و طابع رواج را چنین منت نموده اند
شمس منزلی زهر

نار تیه هوایه مائیه ترا بیه و تقسیم حروف بر منازل قمر بقاعده
شرقی غربی شمالی جنوبی
شیخ محی الدین اب ج د ع و ذ ه ت ا عین چا پنجه الف از شرطین و

عین بر شا میزد و بقاعده حکماء دهند تقییمش اینست ^{اجط} ^{م ف ت ش ذ} ^{نظین بطن جبه} ^{زیره حرف بلده} ^{نظین بطن جبه} ^{زیره حرف بلده} ^{نظین بطن جبه} ^{زیره حرف بلده}

جو زا میزان دلو سرطان عقرب حوت قور سنبله
ب بوی ^{ت ش ج ز ل ک} ^{س ق ت} ^ظ ^{د ج ک} ^{ع ب}
مقدم بود ذراع ^{ع ف ز با} ^{اکلیل اجیه نثره طرف قلب} ^{نول مقدم طرف} ^{سماک عواد بر اثر ذراع}
جلدی و طریق این سبعین اینست ^ع ^{بطن جبه} ^{زیره حرف بلده}
ب ج ع ح ف

بعام سماک عواد در این زبا ذاب بلع سعود هغه هغه ذراع عقرب
ش آ ج م ^{و ب ج ت ذ ق ی ص ع}
زبا اکلیل اجیه نثره طرف قلب نول مقدم موخر زبا و بعضی
ظ ^{ک ض ل ن ت و د}
دیگر از استادان طار بر حروف قوایم نهاده اند که آنرا حروف خواتیم نیز
میخوانند و آن هفت حرف است و هر یک از آن کوی و تقییمش اینست بقاعده

ا و ل ^{د و س م} ^{چ س ا م}
اینکه حرف هفتایم است ^{اینکه حرف تیسریه است بقاعده} ^{اینکه حرف نهم نهم است} ^{اینکه حرف اول است}
ا و ل ^{ب ت ث ج ح ز ط ظ ف} ^{ج ل م م} ^{د و ل}
اینکه حرف دهم نهم است ^{اینکه حرف و نهم است} ^{اینکه حرف نهم نهم است} ^{بقاعده دیگر}
س ش ع غ ن ن ^{ص ض و}
که حروف را با بالبرخوانند و در زره حرف بالف نهم است و آن حروف این است
ب ت ث ج ح ز ط ظ ف ه ی و عدد حروف سبعة بقاعده اول

ادبیت و

دولت دین است که عدد منتهی به نند و این را بچار طبع بطریق تفاق بعمل

می باید آورد و بقاعده دوم دولت دوازده است موافق کلمه یازده و تصرف در

این نوع حسن مجتبی است و اگر در همین قاعده دوم حروف سبعه ^{نقطه} باشد

جمع کنند همان عدد دولت است حاصل است و اگر حرف الف بر حروف سبعه ^{نقطه} افزایند

در قاعده اول عددش دولت دین است و یک نند مطابق عدد و اینها با تو عید و ^{تصرف}

در تبعید جهت امور جلالت نکوت و حروف مذکور شامل تنبیهات تمام حروف است

و اگر عدد مجموع حروف را بتنبیهات خوانند که بعمل آوند مطابقت دارد و با

عدد حرف ضاد بلا مفوظ که استصد شد و سر حدیث انا اول من تکلم

بالبضاد اشاره به این معنی دارد زیرا که شامل تنبیهات جمیع حروف است و ^{بکار}

ضاد مفوظی گیرند استصد پنج عدد میزند که مطابق عدد اخراج است فاقم

و خاصیت حروف در اعمال جلالت بر تبه سیف قاطع است و اگر رجایی در آل

که خاصیت حروف مفوظی مذکور است حرف را اضافه کنند شامل عدد هزار و یک

میزند و رسم خاص صورت آن است و معنی این بنا ظاهر است و اگر نقطه حرف مذکور را

حذف کنند چنانچه حرف صاد می شود عدش ۹۵ می شود مطابق رسم موکک
 و موافق حرف میم ملفوظی بدین طریق م می م حروفه ۳ انقاط جمله ۹ صبح الاعداد
 ۹۵ و حرف میم مفتاح رسم موکک است و بعضی از علما ایند و حرف را که ص
 ض است بعینین نسبت داده اند و تعرف در آن نمودارند اولاً جهت دفع
 و ثانیاً جهت وقوع رد و بعضی دیگر از استادان از دو حرف ع و ذ این
 مدعا خواته اند و بعلل آمده و عمل بانید و قاعده موقوف تسخیر روحیات
 اما قاعده که شیخ محی الدین اعرابی بر آن فرمود تقسیم حروف بر کواکب در فصل
 کتاب مرقوم است اما تفصیل کتبانه نوشته منجم اما در رشته و ساعات آن
 ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ل ۵ م ۶ ن ۷ ع ۸ ج ۹ ز ۱۰ ک ۱۱ اس ۱۲ اف ۱۳ ی ۱۴ ک ۱۵
 آن است ۱۲ ح ۱۳ ع ۱۴ ر ه ش ع ث ۱۵ ذ ۱۶ ص ۱۷ ط ۱۸ اب ۱۹ د ۲۰
 خ دیگر در کتبینه و ساعات آن اظ ۲ غ ۳ ض ۴ ق ۵ ا ۶ و ۷ ی ۸ ل
 ۹ م ۱۰ ن ۱۱ ع ۱۲ ج ۱۳ و ۱۴ م ۱۵ از تقیاس پس میرو و همین بعضی دیگر
 از صاحبان این علم حروف تهجی را بعوالم فرست که آنها حضرت خمس میخوانند

کرده اند

کرده اندجه نشینز روحانیات علوی و محقق در باب ذکر حفت غمسه فرموده
 اینست الا اول عالم لاهوت و آن عالم ذرات است الثانی عالم جبروت
 و آن عالم صفات است الثالث عالم ملکوت و آن عالم افعال و اراط است
 الرابع عالم ملک و آن عالم انار و حیاه است الخامس عالم ناسوت
 و آن عالم بن کامل است و تقیم حروف بر عوالم مذکوره به بیان شمس لافاق
 برینست اب ت ث ج ح خ آ افزه برین نق و بر این شکل است که نموده شده

و در آن جامع جمیع است که عالم

بنجیم است و کلمات اکیدی

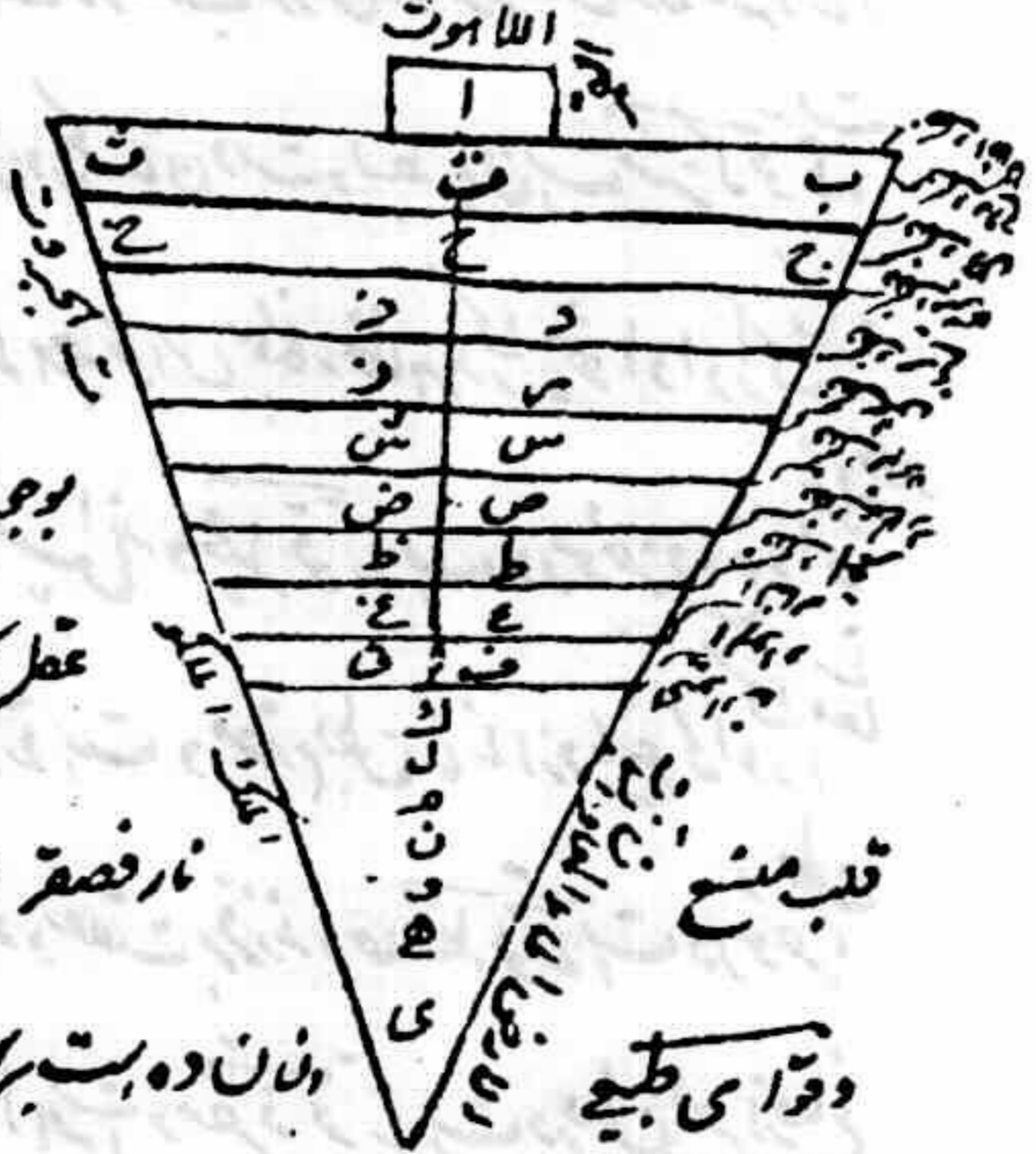
بوجود در آن است بدین نوع الف

عقل کعبه روح هوزح نفس طیکل

نار فصره هوا شمشخ ما و قنطخ تراب

و در آن ده است برین ترتیب انخازیه ۲ نامیه

۳ مولده ۴ مقوره ۵ جاذبه ۶ ماضیه ۷ ماکه ۸ دافعه ۹ مدرک انکما



و حواس ظاهر و باطن این هم در این است بمقتضای نیک عشره کاتبه و بعضی این
 این است قوای ظاهر ایا هر ۳ ساموه ۳ شامه ۴ ذریعه ۵ لامه و قوای باطن
 ۱ مشترک ۲ مجلیه ۳ مفکره ۴ دایمه ۵ حافظه اما با حره قوای است در ملتقای
 عصبین جو قوتین نابین از مقدم دماغ و ساموه قوت است در عصب مفروش
 مؤخر دماغ و ساموه قوت است در زائیدین نابین از مقدم دماغ و ساموه قوت
 پستان آدمی و ذریعه قوت است در عصب مفروش در حرم لسان و لامه قوت است
 مفروش در اکثر عصاره غلبه اش در کشان دست و ربط بدن است مشترک قوت است
 در مقدم اول از بطن دماغ که هر چه کجاست بچکانه ظاهر که میخواند او در این میکند
 و حواس ظاهر نسبت با او جوایس اند و مجلیه قوت است در مؤخر دماغ و او
 حس مشترک است و دایمه قوت است در مقدم بطن نماند از دماغ که او را
 ضرب میکند چون خوف از عدد و ثقیف بر فرزند و حافظه قوت است در مؤخر
 نماند از دماغ و آن خزانه دار است و مفرقه قوت است در بطن اجزای دماغ
 که تصرف میکند در معاد و صور تجلیل و ترکیب و طبع او در مقدم این بطن است
 هر یک از

وطهارة القلب لزاد زواربيت الله احرام اغنى قلب لان الكامل المتكلم
 الستين سفح قاطع يقطع المتعلقان السنين شهود الحق بعد قضاء اثلاثه الصائم
 صدق انه كان صدقاً بانيا الصناد ضير خال عن فكر الخلق وتصور الغير الطاطم
 النور طم في قلب واسع انظار الالهية في مقام الربوبية العين غاية الالهية
 وكفاية الالهية العين غنى لغنى المطلق وتدعنى عن العالمين القاء فطرت الله التي فطر
 الناس عليها القاء قرب الرب في حفرة القدس الكاف كلمة الله العليا اللام لواجب
 انوار الغيوب في قلوبها كمين لميم مصدر الموجودات ومنبع الواردات ^{الطبيات} _{ممكن}
 ومعدن الخفيات النور يشرق من صبح الازل ^{نظراً} _{بأ} سر لم يزل في نظر كون جامع
 النبوة بكامله الهاء هوية الالهية في جمع الاحدية الواو وجدان الحق تعالى في
 مرتبة الولاية من غير رتبة ولفعان بلاكنية وكيفية النباء يزيد في الخلق ^{بأ}
 لصدق ^{بأ} والله وبعين از اسناد ان هشام حروف اجتهد بهم وهم ^{بأ} _{مقصود مقرر}
 درشته اند وآن رشت اول حروف فالحق ب ن ن ج ج ذ ذ ش ش
 نلغ فحاق نى ديم حروف صوت اح د رس مس طع ك ل م

حلا نواطن فقط در صورت بی نقطه است و عقده بعضی از اناوران بر آن
 که حرف صوت مطلق مسودند و حرف نواطن مطلقا منخوس و در هر کلمه
 آنچه صاحب بی نقطه است نوشتن در اعراب مرتبه دو نقطه متوسط و یک نقطه گوش
 کند و این برخلاف آنهاست که نوزانیات یعنی مقطعات قرآنی را مسودند
 و ظلمات را منخوس دیگر حرف متقطر ادر ف ذ و لا و اینها را عرو و حوائج
 نیز گفته اند حرف متصل پنجست ص ض ط ظ ع غ ف ک ا م ن ه ی
 دیگر حرف متفاء ا ب ت ث ط ظ ف ک ل لای و این یازده حرف
 بعد در جل رسم هر دو تفصیل آنرا صاحب در مکتبه آورده که الف چهار نوع است
 اول الف قائمه و آن یک است بر این نوع اول و دوم الفات مسطوره یعنی کوفه
 شده و آن شش است بر این نوع ب ت ث ف ک ی سیم الفات مسطوره
 و آن سه حرف است بر این طریق ط ظ ل و این الفات جامع است میان قائمه
 و مسطوره چهارم الف معطوفه و آن یک است بر این صورت لای الف را یازده
 صورت است مثل بر چهار نوع چهارده الف زیرا که حرف کاف و حروف لام

الف هر یک مثل ب و الف است که مجموع چهارده الف نبند بعد نصف حرف
 دیگری در مخروف از برای مرزهاست چنانچه هر عفوئی از اعضا که در دست
 یا بر احوالی دانسته باشد حرف اول آن عضواً با این حرف تکرار باید نوشت
 و تعویذ باید کرد که هت صحت است فرضاً کبریا سردر میکند و اسم سر بر باریا
 بر حرف اول آنرا که رت با حرف یازدهم باید نوشت خواه متصل و خواه
 مفصل بر این نوع اسرار بس تر صغیر فرس کس لا رسیا و اگر تمام حروفات
 را با حروفات تمام بنویسد اثرش بیشتر است و بعضی دیگر حروف تفسیراً
 بر حرف او عرضه داده اند و ایند و حرف اول حرف آخر اسم اللہ است
 و مثالش در در فرضاً چنین است اده اده اسع سه و اگر جبر مؤلف
 کواصی حروفات مشغول بود از تعداد و رعایت و مجمل از حروفات که مذکور شد
 این است که حروف ناطق بجه نفوذ کلمات و حروف صامت بجه عقد لسان
 و حروف متصل جهت اتصال بین شخصین و حروف مفصل جهت اتصال ^{حروف}
 شفاجه دفع المها و حروف جانجه ترس لطفال که آن است دل دل صد ^{ضد}
 قنکف

و حروف برادر آن نویسنده و چهار طبع معین آورند اما گفته اند که دائره پرکاری
 میباشد کشید که لوح مربع در میان دائره باشد و در قسم حروف از بزرگن مربع در دور
 دائره نوشتن خود حروف را بقلم طبع باید نوشت که از حروف است در شکل مسلم
 طبع است $\alpha \beta \gamma \delta \epsilon \zeta \eta \theta \iota \kappa \lambda \mu \nu \xi \omicron \pi \rho \sigma \tau \upsilon \phi \chi \psi \omega$
 $\text{ع ف ص ظ ط مکة یا س ت ث خ ذ ض ظ ع ی د خ ر ص ک ت$
 این قلم از چیز کزیر برودن است از آنجمله گفته که اگر حرف ناری بنقام در وقت طلوع یک
 از بروج ناری اترج چه تنبج ناری بنکارند مفید است و حرف مادی با بن قلم چه تنبج
 بر یک بنکارند بهنگام طلوع یک از بروج مادی موثر است و حروف آبا را ازین
 حروف بهین قلم در وقت طلوع یک از بروج آبا بر ورق یروج بنویسند چه خط مط
 در هنگام طلوع یک از بروج آبا که جب محض است و حروف مکارا بهین قلم در وقت طلوع
 یک از بروج مکارا بر ورق بالوط بنویسند خراپهای عمارت و معموری خراپها را مفید است
 اما باید که زحل نیز بیج طالع نبند و قمر ثلثت در زهره از نخوت جدا بخورد و غایت مذکور
 چه هر قسم است و کبار قنات باید کرد و هرگاه که بطلان این اعمال خواهند مان

تغلف لهو و فضا عقدان جمعی استخفی منظور است این عبارت باید
نوشت که عقدت لاین فضا بداند اگر کسی مانند و اگر جماعتی باشند هم آنجا
را مجموع بیک ذکر سازد و بنویسد و بوم الاربعاء و عبارت را حرف باید
و حرف صامت را با آن مزوج باید حش چنانچه در مثال در سر نموده شد و حرف
و طبع را اضافه مجموع باید کرد که عدد مجموع حرف بچند و در لوحی موفی دارند
حروف مذکوره را بر دو لوح عددی نویسند و عدد لوح را خبان باید نوشت که
سه و در آن بنظم طبع بوده باشد و در چهارم عدد پنج را اضافه نموده تمام کنند و
حروف آن پنج و یک است دح لغ رخ غج زای ساق شظ درین
یکنوعی است در عقد فلان و اگر عقد الطریق خوانند باید نوشت که عقدت
فان بد عن سبیل بلد فلان و این عبارت را حرف حرف باید نوشت که با مجموع
طباع آمیخته کنند و حرف کوکب عطار با آن مجموع تلفظ کرده اسم قانصیا
بر ملخصات اضافه کنند و حرف عطار یکفاعد است شت شخ و عدد
اینهارا برداشته در مربع موفی در زیر همان نوع که در عقد فلان گفته شد

در لوحی از حروف کشف زکات سق شرا

اگر طالع منفی یا جماعتی معلوم باشد حروف او تا در آن طالع را میباید بستند که آن تلفظ
 کنند و اگر طالع معلوم نباشد طالع را تعیین باید کرد موافق فعل مطرب و عمل بان ^{که}
 و چون اراده عکس عمل باشد حروف او را معکوس باید نوشت و حروف او تا در حروف
 بیت طالع است و بیت رابع و بیت سابع و بیت عاشر و غزیت حروف تباری
 و حروف قلم طبع آن بیت عَيْطَلَاءِ عَيْطَلَاءِ هَيْوُشِ هَيْوُشِ بَوَاحِ بَوَاحِ
 قَدُوسِ قَدُوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ غَزِيَّتِ حُرُوفُ هُرُوفِ حُرُوفِ قَلَمِ
 طَبِيعِ آن بیت اذْوِيلِ اذْوِيلِ عَزْزِيلِ عَزْزِيلِ تَرْتِيلِ تَرْتِيلِ قَرِاطِيلِ
 قَرِاطِيلِ ذُرِّيَالِ ذُرِّيَالِ اِبْرَاهِيْمَ الْقَدِيْمِ الْحَكِيْمِ الْمَدِيْنَةِ الْعَظِيْمَةِ
 و غزیت حروف هُرُوفِ قَلَمِ طَبِيعِ آن بیت اِهْ اِهْ اِهْ اِهْ اِهْ اِهْ اِهْ اِهْ
 الْاَزَلِي سَلَا لَعْمِجِ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ مِهْ
 و حروف قلم طبع آن بیت عَمْعِيَالِ عَمْعِيَالِ اَوْعَالِ اَوْعَالِ سَرِيَالِ سَرِيَالِ
 اِي آل جَلَّ وَعَلَا الظَّالِمِي الْكَافِي وَبَعِي اِزْاهِلِ اَعْمَالِ حُرُوفِ رَابِعِي
 مَقْرَرِ دَرْتِهْ اَنْدِ وَنَكَاهْتِ سَاعِي هَلْبُونِ قَرْدَرِ هَرْتِلِ وَحُرُوفِ كِهْ اَنْ مَرْتِلِ مَعْتَلِ

حروف ساکن با بزرگ در وقت طلوع یکبار از برج ذر و جدین و نقیص طلوع و در وقت
چنین است که نموده میخواند ا ب ت ث ج ح خ ه ی ک د ذ ر ز س ش س ا ب

ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لای اما بعضی از علماء این علم خارج حروف
که جمع اینان آن تلفظ کنند بهر لغت و هر زبان و هر کسی و شش دانده اند اول

آن مبدای شغنین است و آخر آن منتهای طلق و از مخارج اول و آخر که او است
اسم هر بهیرید و عا جمله سی شش حرف را بر بروج اثناعشر قسمت کرده اند نوعی که

هر مسئله را نه حرف رسیده و هر برجی را سه حرف و بعضی گفته اند که حروف ا ب تا ی طبع
در حله سلفات باید نوشت و هنگام طلوع یکبار از بروج ا ب تا ی ه پنج مطر و هفت حرف

بزرگ مثلثات که از روی ترتیب یکدیگر و ا ب ت ث است از روی ترتیب مخارج است

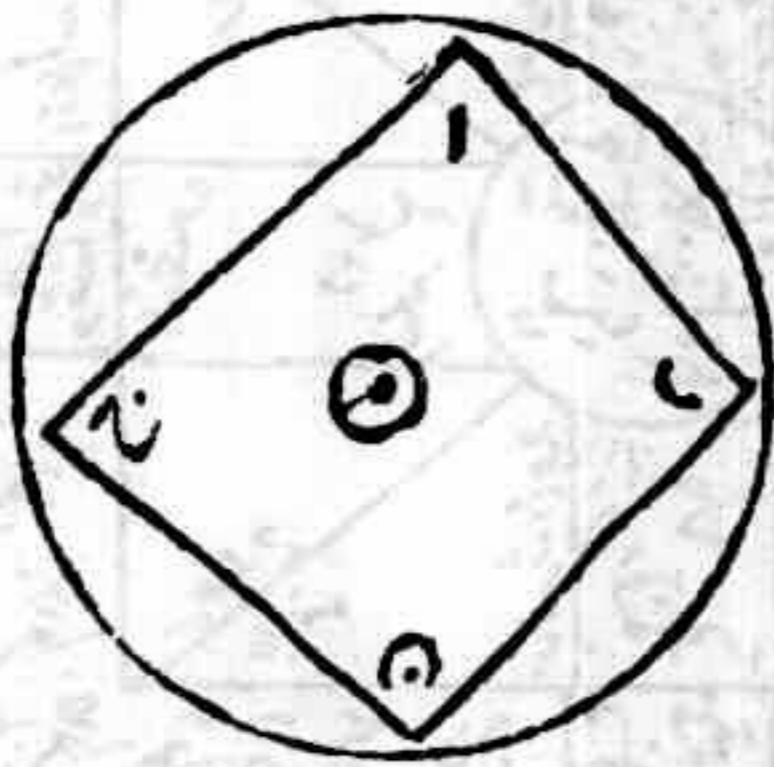
بدین ترتیب مسئله ناری جبل است و شش مسئله کما نور
و م ب ب ث و ت و د ل ا ق ب ف و

سند همه مسئله باری حوزا میزان ولو مسئله ا ب ر ط ل ا ن
و ن ل ا ق خ غ ر ث ل ا س ل ح ی ح ع ه
عرب حوت اکنون بدان که هر عمل از اعمال مذکوره که در باب اول مذکور است
شش ج خ ا و

گذشت موقوف لغزینی و نجیمی است و در اعمال ذر و رطل لومی باید و او در خانه

در فضول سابق گذشت و بعضی از استادان مدارا عمل حروف را بر بیست و نه مرتبه
 و آنرا خاتمه ششمی گفته اند و شرح این چنان است که از روزی که قناب منقبط اول
 حمل آید تا یازدهم تا روز تمام بعد از آن وقت حرف الف در اعمال یازدهم از دیگر حروف
 است در روز چهاردهم تا روز بیست و نهم از تحویل قناب بکل وقت حرف ب
 زیاده است در روز بیست و نهم تا روز سی و نهم وقت حرف ج و تسعاً هذا
 نسیب و سوز آموخت که اقباب ۱۳ اخراجات را طی میکند وقت حرف غ غایب است
 و در عمل را لیکن برین فن است اگر چه بعضی از استادان چنین گفته اند که اصل حروف

بیست و پنج حرف است و آن در لوح محفوظ بدین نوع مطهر است



و حروف حقه مذکوره مفتاح بیست و پنج اسم است از اسامی اعظم الهی و بهمان است الله
 جمیل و حین مؤمن نفسی و شرح بوزان حرف است با حروف حقه آن است
 که گفته اند که الف را چهارده شکل است یک شکل معروف به بطریق اولی و چهار شکل دیگر

دیگر سرائیل سرکان بهفائیل و قهفائیل و بغائیل نیز در رشتۀ دیگر در هجرت
 شرایط بند تشکیل میزان صواکین عقرب صرفائیل قدس نیز بطائیل در
 شمکائیل و کوهکائیل حوت قهفائیل و در رشتۀ نصیح روحانیات حروف را
 یافتیم بجای غیر مکرر همان عبارت در کتب نقل کوه ضابطه استخراج موقوفات مفرد
 و مرکب مفرد بحرف را در مرکب و حروف را که نیکو اول آن متحرک باشد و مانند آن را کن
 و در آخر اسم کلمه ایل میاید و همزه ایل اگر بعد از حرف یا بعد الف افتد ثابت ماند
 و اگر نه مخدوف افتد طریق ترکیب موهل الف با و ز و د هم مرکب بگردند و هم با اول
 و کب بفتح و سیم مفرد بگردند با کله ایل ضم کند این ترتیب است البته و پنجم
 و دوم مرکب بفتح و د و دیم مفرد بفتح با کله ایل التاد هم با یازدهم مرکب بگردند و هم با اول
 بفتح با کله ایل التاد و سیم و چهارم بابت دهم مرکب و سیم و دیم با اول مرکب بفتح
 با کله ایل الحکم است و دهم بابت سیم مرکب بفتح و سیم و دیم بابت سیم مرکب بفتح
 با ترتیب الحکم سیم بابت پنجم مرکب بفتح و سیم و دیم مفرد بفتح و سیم مفرد بگردند با کله
 ایل الحکم است و چهارم بابت هفتم مرکب بفتح و دهم با اول مرکب بفتح با کله ایل التاد

و غیر زهره عود و لبان قمر در روز ایدان نور غنبر و ضدل سفید و در نقصان قمر
کافور مرغ در خیر لبان و در اعمال شرم الماعز الیاس و افیون زحل در
اعمال خیر لبان و در اعمال شرم طیت و کربت عطر در اعمال خیر مقل و لبان و در
اعمال شرم زحل اما قرار داد طوالع در نیک و بدی بعضی از آنها در چنین گفته اند
که از بروج هوای و ناری درجات اول و درجات آخر این کس است و در حیات
اوسط شان بعدت هر برجی از بروج را تا آخر بدین ترتیب است و هنگامی که عمل
سجرات روح مغول میباید هفت روز روزه بدارد چنانچه روز هفتم زوری
باشد و بگوئی تعلق کرد که روحانیات آنرا خواهد شهید نمایند و خدا دعوت روحانیات
زحل کنند بید روز هفتم روز شنبه باشد و اگر از مشری باشد روز چشنبه و قس نه
و در آخر روزه البته قربانید باید کرد و قربانید که اگر بجهت زحل زانع سیاه
و یک سیاه در برابر کوب نو بود پنج باید کرد در شب هفتم منزلی بره که کربدین
رسیده باشد برابر منزلی پنج باید کرد در شب هفتم روزه و از جگر بره باید خورد
و چهار بصدقه دهد مرغ بط سیاه و خش در برابر کوب نو بود پنج و از جگر او باید

خورد با آن بصدقه دهد شمس کوه قرمانه کند در روز نهم برابر شمس و زحل کش
 باید خورد و با آن بصدقه دهد زهره کوه سیاه سفید در برابر کوکب ذبح کند و از جگر کش
 خورد و با آن بصدقه دهد عطارد و خروس قرمانه کند در برابر کوکب و از جگر آنها باید
 خورد و با آن بصدقه دهد شمس قرمانه کند در برابر شمس و زحل او خورد و با آن بصدقه دهد
 و دعوت زیگواک آنچه سفید اند که زیر آفتابند وقتی باید کرد که آن مغرب باشند
 و آنچه علوی که بالای آفتابند وقتی باید کرد که مرتفع باشند او آن است که هر کدام در خانه
 خود باشند یا در شرف خود و آنکال کوکب بدین نحو است زحل بصورت پیری که در
 دست رت او سر ادنی باشد و در دست چپ او دست ادنی و بر کرک نشسته و بعضی
 مرغان را میبباند و منتری را گفته اند مردی در دست رت او منتری برهنه
 برافراشته و در دست چپش کمانی در براسی نشسته و صورت مربع جوان دارد
 پش کوه در دست راستش منتری برهنه و در دست چپش سبزین و در دست
 بصورت مردی در دست رت عطا گرفته در آن تکیه کرده و سر عطا بصفت ایسی
 و بر کرد و نشسته و چهار کاو کردن را میبکشند و در دست دیگرش کافز کوب است

کمال صفت کوکب

در زهره را گفته اند زده است بر شری نشسته و بر بطنی بر کنار گرفته و میوزاد و
 عطار در گفته اند جوانی است بر طایفه نشسته و در دست راست او ماری و در دست
 چپ او لوجی است که میخواند آنرا و قهر را گفته اند مردی که در دست راست حره دارد
 در گشتان دست چپ میباید چنانچه چندی که با خود حس میکند و بر سر او
 تاجی است در گردونی نشسته که چهار لب آنرا می کند و هر یک در این گوشه که اگر
 روحانی است که بدعت میباید خواند و مای روحانی است است رطل اصل زین
 ز بر طوش ز بر خروش پیش طامش عقب دروش دست است قبوش دست چپ
 دروش حرکت بیطوش متری اصل دماوش ز بر درماش ز بر مطولیش دست
 راست معلیش دست چپ دروش پیش طمیش عقب فروش حرکت دهد این مربع
 اصل و عدیوش ز بر عاندوش ز بر عبدوش دست است معوش دست چپ از عوش
 پیش بد موش عقب مهنداش حرکت و بیدایش انقباض اصل بند لوش ز بر
 اجماش ز بر مید و لاش دست است بهقاش دست چپ بطباش پیش صعوش
 عقب بارش حرکت طهارش زهره اصل و مدهاش ز بر عیلوش ز بر لوش دست

رت داریش دست چپ ایلیمش پیش شلویش عقب او هوش حرکت همایش
 عطار اصل بر هوشش ز برامش زیر هبطیش دست رت سایش رت
 داریش پیش هلیش عقب پیش حرکت بودیش و اصل عذویش ز برامش
 زیر مایوش دست رت هلمش دست چپ بیلوش پیش دایش عقب طیمش
 حرکت آغازش اکنون باید دانت کفرق روحانیات کور با بر ملک و
 بر وجود آدمی فوای و بجه نهج است و هر کوی رگدام فوت مایه دست و چو
 مرتبت وجه مناسبت با او میدزید در رکب بدن و مدت عمر آدمی اکنون
 اول از قوی است و ابتدا از زحل است زحل قوه پاک متری قوت جاذب مریخ
 قوه غصه شمس قوه جون زهره قوت شهاب عطار قوت مکر قوت طلوع
 زحل موی متری لامه مریخ و غم شمس با جره زهره نامه عطار دوزاقه قمر
 چسبیدن و یکیدن دیگر با هم عمر است زحل پیری متری کوه مریخ جوف آفتاب مایه
 عمر زهره و قوت بلوغ عطار کوه مریخ و شهاب خوراک و چون عمل محبت کند چنان
 که صورت از موم سفید بازند و با بر شمش سفیدان صورت را از مایه که از چوب که

بند آویزان کنند و غریبی که مسطور میجو بگویند همان غریب را که میخوانند بپوشند

و در حرف صورت نهند و در حرکت صورت زیر سه پایه مقل از روق گذر کرمانه

و شک لبوز اند و علامت اجاب عمل آن است که صورت مذکور به متحرک باشد مگر

نزد و چون حرکت آید از سه پایه بریز آرد و در لغافه بنر سجده در جای

که گرم باشد و فن کنند و گوی در آن مرتبه نباشد که موم بگذرد و اگر که جهت عمل فاسد است

و مادی که گرم باشد محبت بن لثمنین خبان شد که به هم شکیند و غریبی که باید خواند

که صورت حرکت آید و هم نوت در حرف صورت گذشت است که به اتمه ارجم

عزمت علیکم یا یحییٰ بنی اللیت و یا ابا المعصم و یا ابا قروه و یا ابا مالک و یا ابا

ایونس یا تداذی لا اکره الا هو لکی القیوم الذی عننت له الوجوه و خضعت له

الرقاب و خضعت له الا صوت و اذ عننت له النفوس و وحطت له القلوب و نزلت

له الخلائق و اهتز له العرش و قام به الروح و انقادت له الجن و الانس

و الشیاطین و الارواح و اذ عننت له المردة و تصنعت له العفاریت

و خدم له الخدمون و تعبد له المتعبدون کلهم الا ما حیثون و ارجسون

واطعنونا فيما أمركم به بعزيتي وكتاب هذا فان كتاب هذا هو كتاب الله تعالى
 وانه كتاب عزيز لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد و
 غرمت عليكم بعزيتي الله تعالى التي هي فوق كل عزية وسبقت كل عظيمة فلا ارضى
 ثقلكم ولا ساء تظلكم ولا ليل يسكنكم ولا نهار يسيركم ولا قرار يؤويكم ولا شيء
 يحفيكم حتى تبالغوا وتجزوا ما ادعوكم اليه بعمل العمل الاله الاله بعزة من اذا
 اراد شيئا ان يقول له كن فيكون وبعزة من بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون
 وغرمت عليكم بعزيتي محمد بن عبد الله بن عبد المطلب رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلم
 وغرمت عليكم بعزيتي امير المؤمنين علي وبن الله صلوات الله عليه وغرمت عليكم بعزيتي
 عزية سليمان ابن داود التي عزم بها على الرياح فاشيئت مطيرة مستقيمة وعلى
 السحاب فاتاها مظلما كما امره الله به وعلى الطير فاشيئت صافات وعلى الجن
 والياطين فاجابوا وخضعوا وانقادوا وخدموا وتعبدوا وذلوا ما كل
 ذلك الا بعزة الله تعالى وقوته وسلطانه وقدرته ان يند عزير ذواته تمام
 يهبوا نذير غزاة وصدوا قلبه على عشق فلانة بنت فلانة واليهاب عليها واليهاب
 فيها وما

فيها وبالاحلوسى تجلجج حتى تقطع اجبل من اصله وخرموسى صعفا و غرت
 عليكم بالذى فلق البحر لوسى ونبى ابراهيم غرت عليكم ياروس التوابع والذوابع
 تجى شمعون وشمعون ولسنون آتيا تراها مرفقا عا طلا عطلطيا بل اذونى
 اصبا ونبى آل شداى غرت عليكم لعزيتا الله الغلاط الشدا قدوس قدوس
 جبرئيل و ميكائيل من فوقكم و جعلنا بينكم وبين الجنة نسا ولقد علمت الجنة انهم
 لمخفون و انما نكوزوا بر او كبر او واد او قرار او ولد او لبعية انما كنتم يا
 بكم الله جميعا ان الله على كل شى قدير ثم لا مرجع ولا ملجأ ولا منجا لكم ما لم تستجوا
 فذوقوا عاقبة ذلهم انهم كانوا عجبوا انهم كانوا عجبوا فقلوبهم قلقلوه
 از عوجه ايجت باين جا عيته دائما مستخرا دائما بين يدى كيف شاء و امر ربنا
 و ربكم الملك ايجار العزيز العفار و صل الله على النبى المكارم محمد وآله الابرار الائمة
 الاطهار چون انجمن با تمام رسيد شروع مبرود در بعضى اعمال و عزائم و اديان
 اولاً عمل بجهه در محبت بجهه بايد گرفت که از مرغ اول با ز طاهر شده باشد
 و پاک بايد نشست و بر بجهه نام شخصين که با هم دوستى خواهند بايد نوشت و اسماء

عمل بجهه ز ابراهيم

که مسطور میشود بر کرباسی پاکت باید کرد که سفید را بان کرباس لغافه کند و
 همان بهمان که بر کرباس نوشته اند بر هفت دانه جو باید خواند بر هر دانه یک مرتبه
 و پهنه را در زمین کپش دفن باید کرد و جو را بر سر پهنه نشاند و در آنش بر بالای خاک
 که پهنه در آن مدفون است مشتعل باید ریخت و همان بهمان که بر کرباس نوشته
 در جو خوانده است و یکسبب باید خواند باز پاره آنچه مقدور شد و بخورد همان باید
 روخت و عمل را برای رزق و رزق باید کرد نه دیگری تا آنم نباشد و رسائی که
 بر کرباس باید بنویسد و بر جو بخواند و هم فریفت کند این است *لَهُوَ لَهْوٌ شَرٌّ وَأَمَّا سَائِرُ نَوْتِ*
هَهُوَ تَابُوتٌ وَقُدْرَتُ اللَّهِ الْقَدِيرِ الْأَوْثَانِ أَصَابُوتٌ كَبُوْتَةٌ صَدْرًا سَمَ أَحَدًا
جَبْرًا سَمَ هَيْمٌ إِذْ وَنَايَ أَصَابُوتٌ آهِيَةٌ آيَةٌ ۹ طِيَّةٌ آ لَوَ انْفَقَتْ مَانُ الْأَرْضِ
جَمِيْعًا مَا انْفَقَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ الْغَفِيْرُومِ أَنْ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةَ
وَرَحْمَةً إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيْبٌ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ وَنَكَفِيْكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ وَاللَّيْلُ
لَهُ أَكْثَرُ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ هُوَ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ سَوَّى السَّمَاءَ الْعُرْشَ يَعْلَمُ مَا يَلِيْجُ فِي الْأَرْضِ

وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو معكم أينما كنتم ولله بما تعملون
 بصير فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربنا يسعون في شكرهم الكفرون
 شكر فأنما يشكر لنفسه ومن كفر فإن ربه غني كريم عمل التفرق بالابا مرة وما
 مهاكال وباسمدون عجلوا واروعوا لبعض والتفرق بين قدره ولا بحجة ولا
 بمودة ولا الصلح بينهما الا العداوة والبغضاء والبغض والبغض هياه هياه
 هياه آه آه آه الآه الآه الآه ايضا برهف باره كرابس بايد نوت
 بنام شخصين ووالده شان وهر وز يكپاره ازان كرابس ادر آب روان بايد
 نشت تا نوشتها مخورود وديكجه بايد نوت است وهر آيه باره كرابس بايد
 نوت اول الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين وديم ونفخ
 في الصور اول قول منيلون سيم باوينا من بعضنا من مرقدنا انما نزلون جهارم
 قدرت البغضاء من افواههم وما تخف صدورهم الا كبر عجبهم انما يرسل الشيطان
 ان يوقع بينهم العداوة انما فيقولون ستم باسم الله ومن هتد ومثل كلمة
 خبيثة انما قرار مهم ان يوجب وناجوج معدون في الارض ان سدا العمل

نصبا عمل

الساعه انا عه در بیان عمل محبت دو مثال از موم عروسی باید خست چنانچه
 مرد را آت قایم باشد وزن را جوف باز بند و در میان دو چشم مرد آت
 قایمی نصب باید کرد و بر هر دو شش دو آت قایم دبر هر دو کف دستش هفتین
 بر دست آت قایم نصب باید کرد و بر صورت زن برابر آت قایم جوئی بماند
 صبح باید کشد و در زمان هر دو صورت قدری شکر باید نهاد باره حریر سبز را در
 صورتها باید کسترانند و هنگامی که زهره در برج قوطلع شود هفتاد قطره شکر
 در روز جمعه اول و زکری برابر زهره باید نهاد و حریر سبز زکری باید کسترانند
 و بخوابد صاحب جمال بازند جمله صاحب جمال را باید گفت که بدت رخت خود
 صورتها برداشته بر بالای کسی برابر که زهره نشانند و بخوری که نوشته خواهد شد
 باید رخت در آن وقت و عزیمت و خطاب زهره را باید خوانند تا یک عت نام
 و بعد از آن صورتها را معافه باید کرد چنانچه هر آت قایم در هر فرجی فرو رود و در
 حریر سبز سبید و در طرف سفالین نهاده در میان باغ دفن باید کرد و بخورش است
 زعفران مشک شکر عشره عود قاری قطره از زهره سنبل مطب لبا ن این
 ۷ جزو دانک جزوی جزوی ۳ جزو نیم جزو ریح جزو جزوی

مجموعاً گرفته و پنجه با کلاب خمیر کند و شب بخند بوزاند و خطاب زهره را
 مقدار یک بیت تمام قرائت کند و پت و بکوت بخواند و بعد از آن صورتها را
 رو بروی یکدیگر جفت نوعی که هر آنی بگونه جفت شود که فرجه مانند پل بود
 صورت جفت نده را در میان پارچه حریر بپایند خوش سجده و در ظرف سفالین
 پاک گذاشته در میان باغ در بای درختی که میوه اش شیرین باشد دفن کند مفید است
 و خطاب زهره که در وقت روشن کبوتر و در بنجر استجی بکوت باشد خواهند است
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَیْكَ رَبِّیَّ اَلْاَزْهَرَةُ اللَّطِیْفَةُ وَ تَا مِیْدُ الطَّرِیْفَةُ
 وَ سَعْدُ الشَّرِیْفَةِ اَیْتُمَا السَّیِّدَةِ لَتَعِیْدَةِ الْمُبَارَكَةِ اَجْمَلَةِ الْمُنِیْفَةِ الرَّطْبَةِ
 الْمُعْتَدِلَةِ اَكْسَنَةِ اَجْمَلَةِ صَاحِبَةِ اَجْمَلِ وَالْاَزْهَرَةُ وَالْمُوْدَةُ وَرَكِیْنَةُ بِاَمْرٍ رَطْبًا
 تَا مِیْدُ اَشْرَافِ اَزْهَرَاتِ الْبَهْجَةِ وَ اَجْمَالِ الطَّرَبِ وَ السَّرُوْرَةِ وَ التَّجَاجِجِ بِاُمُوْدَةِ الْمُحَبَّةِ
 وَ اَشْعَفِ وَ اَشْعَفِ الْعِشْقِ بِاَسْعِدِ السَّمَاءِ وَ حَسَنِ مَا فِي الْعَالَمِ الْاَعْظَمِ
 اِنَّكَ بِحَسْبِ مَكَانِكَ الشَّرِیْفَةِ مِنْ بُرْجِ الْكُوْتِ بِمِیْتِ اَبِیْكَ الْمُسْتَرْمِیِّ وَ كَبْرِهِ
 عَلَیْكَ اَنْ تُؤَدِّیَنِي عَلَّ جَلْبُ طَانَةٌ مِنْ طَانَةٍ بِالْمِجْمَعَةِ الْاَدْبِیَّةِ الْبَاقِیَّةِ وَ اَلَا

عَلَى فَلَاحِ فُلَانِهِ بِغَيْضِ نُورِكَ الْبَلَابِ لِقُلُوبِهَا لِأَجَابِ بِجَدَابِ لِنَفُوسِ الْغَلَابِ
 يَا مَفِيضَةَ السُّرُورِ وَالْفَرَحِ وَيَا طَارِدَةَ الْهَمِّ وَالشُّمُومِ وَالشَّرْحِ بِسُلْكَ بَحْرِ الْمَلِكِ وَالْعِظَمِ
 الَّذِي فَاضَ عَلَيْكَ النُّورُ لِأَبْجِ الَّذِي لَا تَسْتَطِيعُ التَّبَاعُدُ عَنْهُ أَكْثَرُ مِنْ ثَمَنِ
 الْفَلَكَ وَبِحَقِّ فَلَكَ الْمَجَادِرِ الْمُدَارِكِ حِرْكَاتٍ قَوِيَّةٍ رُوحَانِيَّةٍ مِنْكَ الْكَافِيَّةِ فِي
 طَبَاعِ طَابِ فُلَانِهِ وَفُلَانِهِ مِنْتَ فُلَانِهِ وَهَيْجَتَهُمَا وَنُورِيَّتَهُمَا حَتَّى تَحْرُكَ كَسْبَهُمَا
 وَتَنْظُرُ كَامِنَهُمَا وَحَتَّى تَحْرُكَ رُوحَانِيَّةَ الْمَجْمَعَةِ فِيهِمَا وَتَتَّصِلُ بِكَ الْمَجْمَعَةُ نَصَابًا
 دَائِمًا بَاقِيًا بِبِقَاءِ فَلَكَ تَدْوِيرُكَ بَلْ بَقَاءِ فَلَكَ الْخَارِجِ الْمَرْكَزِ بَلْ بَقَاءِ
 بَلْ بَقَاءِ فَلَكَ حُرُورُكَ فَلَكَ الْمُمَثِّلِ بَلْ بَقَاءِ فَلَكَ الْبُرُوجِ آمِينَ آمِينَ آمِينَ وَدَرْ كِتَابِ رُكُونِ كَوْنِكَ
 صُورَتَهُمَا مَعْدَانًا كَمَا فِي حَرِيرِ بَرْبِ مَجِيدِهِ بَرْبِنَةُ أَرْبِنِهِمْ بَرْبِ عِلْمِ كَرَمِهِ كَلْفَانُهُ نَائِلُهُ
 أَمَّ جِدَانُهُ مَعْدَانُهُ أَمَّا وَرُكُوزُهُ سَفَالِينُ كَمَا نَشَأَتْ دَرَجَاتُ بَانِعِ آبَادَانِ فَوْقَ كُنْهٍ
 وَأَطْرَافِ أَمْرٍ لَيْسَ قَائِمٌ كَمَا تَدَاتُ طُولُ بِلْ جَانِدُ كَمَا أَنْزَلَتْ أَمْرِي عَجِبَ لِنُظُورِ مَيَايِهِ
 جُودِ وَشَرِّ بَرَّانٍ يَكْدُورُهُ كَامِلُهُ بَرُّوهُ وَدَرْ خَطَابِ أَمْرًا كَمَا قَلَّ اسْمُ تَخْصِيصِ بَرَّانٍ كَرَامِي
 حُودُ كُنْ لَفْظِي لِي أَيْعًا بِدِيكَتِ دَعَايِ شَيْخِ بَكْرِيَاتِ كَمَا بِرَأْيِ هَرَمِي نُونِ

دعای شیخ

خواند هست بسم الله الرحمن الرحيم بَشِّحْ بَشِّحْ ذَا اِلَٰهٍ مُّوَا شَيْطٰنُونَ اَجِبْ
 يَا عِزْرَائِيلَ اَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْاَعْوَانِ وَتَوَكَّلْ بِقِبْضَةِ حَوَاجِي اَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ
 مِنَ الْاَعْوَانِ اَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ كَتَبَ الَّذِي لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالصَّفَاتُ الْعُلْيَا وَ
 الْغِيَاةُ وَالْبَهِيَّةُ وَاللَّهُمَّ يَا ذَا نُوَا مَلُوْثُوَا اَدِيْمُوْثُوْنَا اَجِبْ يَا عِزْرَائِيلَ
 يَا اِسْرَافِيْلَ اَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْاَعْوَانِ كَتَبَ الَّذِي هُوَ مُسَبِّحٌ بِكُلِّ مَكَانٍ
 مَدْوُوحٌ بِكُلِّ لِيْنٍ مَذْكُوْرٌ فِيْ كُلِّ وَاوِنٍ اَللَّهُمَّ يَا رِعَاسَ اِرْعَلِيْطُ بُوْهَلَا حُوْنَا
 اَجِبْ يَا شَمِيْئِيلَ وَتَوَكَّلْ بِقِبْضَةِ حَوَاجِي اَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْاَعْوَانِ الَّذِي اَنْتَ
 مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ كَتَبَ الَّذِي سَبَقَتْ اَوَّلِيَّتُهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا قَبْلَ اِلَّا وَهُوَ قَبْلَهُ
 اَللَّهُمَّ يَا رَحْمُوْثَ اِرْحَا اِرْحِمِ اِرْحِمُوْنَا اَجِبْ يَا اِيْطَائِيلَ اَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ
 مِنَ الْاَعْوَانِ الَّذِي اَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ كَتَبَ الَّذِي هُوَ مُنْبِغُ الرَّحْمَةِ وَالرَّحْمٰنُ
 وَالرَّحِيْمُ الَّذِي مَلَأَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَلًا وَرَحْمَةً اَللَّهُمَّ يَا حَيُّوَا مَيُّوْرًا اِرْقُبْ
 وَاِرْعَلِيْطُوْنَا اَجِبْ يَا مِثْلَائِيلَ اَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْاَعْوَانِ الَّذِي مُوَكَّلٌ
 عَلَيْهِمْ كَتَبَ الَّذِي لَا يَلِيْقُ التَّسْبِيْحُ وَالتَّقْدِيْسُ وَالتَّجْوِيْدُ وَالتَّمْلِيْلُ اِلَّا بِهٖ اَللَّهُمَّ

يَا أَيُّهَا شَرَّ أَيُّهَا أَذْوَنَامَى أَصْبَاوُثِ أَصْبَاوُثُونَ أَحِبِّ يَا سَائِيلَ أَنْتَ
وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْأَعْوَانِ الَّذِي أَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ بِحَقِّ مَنْ هُوَ حَقُّ الْقِيَوْمِ
وَمُحِبِّ الْمَوْتِ الَّذِي قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَخَلِقَ بِأَمْرِهِ اللَّهْم يَا وَهَيْبَا
وَهَيْلُو وَهَيْلُونَ مَبْطَرُونَ أَحِبِّ يَا قُورَائِيلَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْأَعْوَانِ
بِحَقِّ هُوَ الَّذِي عَنَتَ كُفُّ الْوَجْهِ وَخَضَعَتْ كُفُّ الرِّقَابِ وَخَسَفَتْ كُفُّ الْأَصْوَاتِ
وَذَلَّتْ كُفُّ الشَّمْعِ الْبَادِي حَاتِ الصَّعَابِ الصَّلَابِ اللَّهْم يَا نُورَ أَرَعَيْشِ أَرَعَيْشِ
لَفْتُونَ أَحِبِّ يَا قُرَائِيلَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْأَعْوَانِ الَّذِينَ مُوَكَّلُ
عَلَيْهِمْ بِحَقِّ الَّذِي اسْتَبَاءَ بَنُوهُ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُونَ وَرَجَلَتْ بَنُوهُ
كُلُّ ضِيَاءٍ وَبَهَجَةٍ وَنُورٍ اللَّهْم يَا أَشْمَرَ الْأَمْرِ وَالْأَشْمَجِ أَشْمَا أَشْفُونَ
أَحِبِّ يَا رُوحَائِيلَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْأَعْوَانِ الَّذِي أَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ
بِحَقِّ الَّذِي ذَلَّتِ الْأَعِزَّةُ لِعِزَّتِهِ وَقَرَّ كُلُّ شَيْءٍ بِعِزَّتِهِ وَتَلَطَّاهُ وَمَلِكِ اللَّهْم
يَا مَلِكُوتُوا مَلِكَا مَلُونِ أَحِبِّ يَا نُورَائِيلَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْأَعْوَانِ
الَّذِينَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ بِحَقِّ هُوَ الَّذِي مَلِكُ لِعِزَّتِهِ وَقَرَّ كِبَرُوتِهِ وَشَارَ تَقْدِيرُهُ
اللَّهُم

اللَّهُمَّ يَا عَلَّامَ أَرْعِلْ أَرْعَا أَرْعِي تَزُونُ أَحِبَّ يَا فَرَّائِلَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ
مِنَ الْأَعْوَانِ الَّذِينَ أَنْتَ مُوَكَّلٌ عَلَيْهِمْ بِحَقِّ مَنْ هُوَ الْعَالَمُ بِكُلِّ شَيْءٍ كَانَ أَوْ

يَكُونُ اجْبِرِ الَّذِي لَا يُعْزَبُ عَنْهُ الْغُيُوبُ وَ مَا تَخْفَى الصُّدُورَ اللَّهُمَّ يَا مُشْتَجِعَ
مَشْتَجِعِي نَفْسٍ لِأَمُونٍ بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ أَحِبَّ يَا فَتْحَا يُبَلِّغُ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ

مِنَ الْأَعْوَانِ وَتُوَكَّلُ لِقَضَاءِ حَوَائِجِي بِحَقِّ أَمْرِهِ إِذَا ارَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ كُنْ
لِي كُنْ فَبِمَنْ الَّذِي بَدَأَ بِمَلَكُوتِ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

بِعِزَّةِ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ الْكَرَامِ أَنْ تَصِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَتَسْتَجِرَ بِلِسَانِي الْمَلَكُوتِ
وَالْأَعْوَانِ مِنَ الْأَنْسِ وَالْجَانِّ إِذَا نَسْتَهَلُّ بِعَسْرِ عِلِّيَّاتٍ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

شرح دعای شنج

اسناد کلام شنج گفته اند که هر که بر خواندن این دعا مداومت نماید و کوزر بوزر
بوجه نفع و زوجه شرر کند بی بوی زرد و بهار شود و این دعا را بر سر بالین هر چه

که بخواند شفا یابد و دعای شنج که بجهت هر مقصود مشروع شود خواند ما بر عیت
روحانیت لب لسان الرحمن الرحیم یا تمجینا و یا شمیمینا و یا شمیموشینا و یا

شمخو یا احب یا کسفیائیل علی ما تسخر له قلوبنا من اجعین بجای نیویار هر

خواهد ذکر کند بخت من له الامر و احکم علیک یا تمیثنا و یا مو شیطنا و یا شیطنا
 اجب یا صر فیائیل علی ما تسخر فی قلوب الناس جمعین بخت من له الامر و احکم علیک
 یا شیموثا و یا شلیخوثا و یا دهیثا و یا دهر شینا اجب یا سمسمائیل علی ما تسخر فی
 قلوب الناس جمعین بخت من له الامر و احکم علیک یا شبطیع النور و یا قبطیع النور
 و یا نور النور و یا سفهما لیثج اجب یا روفیائیل علی ما تسخر فی قلوب الناس جمعین
 بخت من له الامر و احکم علیک یا طیهروج و یا طینهروج و یا طیر هروج و یا طیهیروج
 اجب یا عنیائیل علی ما تسخر فی قلوب الناس جمعین بخت من له الامر و احکم علیک
 یا مضیضی و یا شلیکیفی و یا جهمضی و یا طنعا فنجاب یا مبدعائیل علی
 ما تسخر فی قلوب الناس جمعین بخت من له الامر و احکم علیک یا آهیا و یا شراهیا و یا
 بر آهیا و یا قدمهیا اجب یا جبرائیل علی ما تسخر فی قلوب الناس جمعین بخت من له
 الامر و احکم علیک اللهم انی اسئلك بخت نزهة لاسماء ان تصنع علی محمد و آل محمد و تسخر
 روحانیات الكواكب السبعة المنيرة ليعینونی علی ما ارید منهم من حاج الدنيا و الآخرة

برجکت یارب عزمت قرینا بغزمت بزرک است دعای ترف و برای

دعای قرینا

در مقصودی شروع مفید است و ایند عار اخا تمی است و خاشاش این است اللهم
 الرحمن الرحیم عطفیال صفلیکال عمیال ارثیال صیه صیه و جاورک
 و الملک صفا صفا یا سلمکیا یا مکفی یا کفیال عیال لا اله الا هو کیفی
 جمعنی ایاک نعبد و ایاک نستعین اغثنی بعونک القديم و اغثنی بقونک
 العظیم و اگر منی بکرمک یا اکر من الا کر من اما دعاء فریاد این است اول سبکه

برای ایند عار در است لذو الودو الای لاجین لا ویه لا لذو نیه دعای
 فریاد است قریبا قریبا جلا و ملا در فونیا نسویا شرویا نسویا
 العبد الصمد البکر العظیم الخیر الجواد البکر البکر البکر البکر البکر
 نلتنا لذننا از رطبا از رطبا عدوا غنطیا طو طننا طو طننا ایها
 الفرد المنعم الباطن الغنی المقسط المعطى الباطن
 اشرا ایها قد مهیا همیهما هلا مهیا هلمه مهیا هر جوا این بیج اسم مدبل
 التیوم المدبر الاول الآخر الظاهر الباطن
 بیل که می آید بهما ملا که کر و بیت از جمله سوکدان عرش ایوا نیل اطوائیل
 جهبطاییل حشر واییل روا مناییل ایند واسم از اسما و الهی است اشروقیا
 اشروقیا این هم ملک برق است اشروقیا این چهاره اسم مدبل بایل که
 نوشته میور اسما ملا که موکل که سی الهی اند اسنجباییل ایوا نیل اعلا نیل

اكوائل طرشوئائل زوخائيل زر قائل خور زغائيل شغشايل قلقائيل

مهايل مقدسرت بل ميكايل سرش ئيل اين سه لفظ از سجا الهيند آه

يا عفار

وايه واينه ميشو سيلو معناه ارم لفظا يا اجدوا ئيل اين اسم ملك معظم است

يا عفار يا شار رحيم

منصو طره مشفوزه محروده سرحا لفرعا مايش الوديش اريش

اوره اروده ورايه ميبائيل اكها هيايل صورده وائيل نوزائيل

المومن الميئين الغزير اين سه لفظ در دوزخ ملكه كو بولون و تلم اند

در وائيل شغشايل صغشايل صلصطائل شغشايل روخائيل زوخائيل

بن اسم ملك بزرگ است كه بولون ملكه شمشير

مينطري منطري بروما يروما از رما ئيل انگري انگري نرما ئيل هرما ئيل

ايزا ئيل اهرسا ئيل الهامي الهامي شغشايل شغشايل ملكويه ملكويه شطرا

شطرا شطرا شطرا مسه اهلي و مالي و ولدي و اولادي و ما كخط

بهر شغشايل قلبي كجند الاسماء المستغفرة و الكرام البررة الروحين و الروحين

واقض حاجتي يا رب العالمين كذا وكذا و بعد از خواندن دعاء بركات

يكبار بايد خواند عدد ما علم الله و زينة ما علم الله و طلاء ما علم الله و دين صلوات

عنت لربنا يا رب العالمين اللهم صل على محمد عبدك و نبيك و در ترك النبي

الآتي وادام

الْآخِرَىٰ وَآلِهِ وَهِيَ زَيْبٌ ابْنَةُ عَابِدٍ حَوَازِدُ اللَّحْمِ اعْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِإِن
 تَوَالِدُوا رَعْمَهُمَا كَمَا رَبَّيْتُمَا صَغِيرًا جَبَابًا لَبَّارًا ابْنَ الْعَبَّاسِ سُؤْلٌ شَرِيحٌ كَيْفَ
 طَهَّرْتُمَا أَهْلًا مَطْبُوعًا رِيْسًا رِيْسًا مَارِيْسًا شَرِيْسًا طُوْسًا طُوْسًا وَتَوَكَّلُوا بِإِيْدَامِ
 هَذِهِ الْكَلِمَاتِ بِسَيِّدِ أَهْلِ الْعَالَمِ وَطَمَّسْ أَعْيُنَهُمْ وَذَلِّ رِقَابَهُمْ بِرَبِّهِمْ
 نَعْنَةً فَسَبَّحْتُمُوهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدًّا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ حُرِّزَ النَّاسُ مِنْ حُرِّ حَرِّهِمْ
 قِيَوْمٌ طَابَ دَلَابٌ فَاعْنِ طَعَالَ عَرَجُوسٍ عَرَجُوسٍ طَبَا هَبَا شَرَاهِيَانَا
 كَمَنْ تَزَلَّ الْإِذْكَرُ وَأَنَا كَمَا فَطَّرْنَا اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ جَمِيعِ الْكُرُوبِ بِمَاتِ كَيْفِيَّةً حَفَظًا
 بِحَفِظِي بِحَفِظِي عَزَمْتُ أَفْرَاجٍ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ وَهِيَ تَرْتَمِرُ السَّمَاءَ
 أَفْرَجٌ بِأَنْدَابٍ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ كَمَا أَفْرَجُ أَدَمٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَكَأَفْرَجِ الذُّكْرَانِ
 الْأَنْثَىٰ وَكَأَفْرَجِ الْبَحْرَيْنِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ أَفْرَجٌ بِأَنْدَابٍ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ سَرِيْعًا
 بِأَذْنِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَبِكَلِمَةِ وَقُوْرَةٍ اجْبُوهَا بِأَرْوَاحِيَّةٍ لِكَيْ تَزُولَ هَذَا الْمَقَامُ وَرَأَىٰ
 فَرَسًا فَرَسِيًّا عَاطِلًا بَعَثَ بِرَجُلٍ طَوَارِقٍ تَرَقَّبَ عَلَيْهِمْ خَوَاطِرُ خَوَاطِرِ قَطِيبٍ
 بَرَسَانِيَّةً مَعْوَشِيًّا بَرَسَانِيًّا لَشَيْخٍ فَرَزِيَّةً مَرْمَرِيًّا أَجَبَ مَا بَكَتُ أَحْمَرُ

من مع

غريب الفرج

وَأَفْرَجَ مُرَابِعًا عَنْ هَذَا الْمَكَانِ بِإِذْنِ اللَّهِ سَرِيعًا جَلِيلًا الْعَمَلُ الْعَمَلُ السَّاعَةَ

السَّاعَةَ الْوَحَا الْوَحَا غَزِيْبٌ دِيكْرٌ سَاهٍ سَاهٍ سَاهٍ سَاهٍ سَاهٍ سَاهٍ سَاهٍ سَاهٍ

لِلْمَسُوْمِ طَلِيْمٍ اَيُّوْمٍ حَيُّوْمٍ قَيُّوْمٍ طَابَتْ وِلَايَةُ اَيُّوْمٍ حَيُّوْمٍ مَعْطُوْبٍ

سَاهٍ سَاهٍ دِيَالٍ مَعْطُوْبٍ دِيَالٍ مَعْطُوْبٍ دِيَالٍ مَعْطُوْبٍ دِيَالٍ مَعْطُوْبٍ

شرح غزيب روية

شرح غزيب روية البلد چنين گفته اند که اگر کبر اراده باشد که کيفيت طهری

لا بد معلوم او شود از روز نهم چنين که اول ماه باشد تا چهارده روز تمام که قسرياً

النوريت خلوت اختيار کنند که در از خلوت باشد و در چهارم معکف بوده روز

و شبها تا صبح اکثر شب بیدار باشد و ماکول چهارده شب از جنس خود بنامد با خود

خلوت بر باب از جهت آن مدين و طهارت کردن و از خلوت بیرون نیاید که

بجهت تجديد وضو و با بچسب خلط نکند و حرف نزنند و قبل از شروع در صوم غسل

کنند و لباس پاکیزه حلال بپوشند که در آن نماز خوانند که در خلوت بعد از هر نیت

بوقته و نواطل الملیه بان عدد که مقدور شود غزيبی که مسطور میشود بخوانند و

بخورد کباب در روز نهم طرف مین کپشاده از نقشه آب صاف

کند

کند و اگر آب باران نهد بر او آن طرف را در برابر خود نهاد و بجز از غیر و کافور
 و کلاب در غفران و عود لبورد و غریب میخواند هفتاد و نظر بر آب صاف بکارد
 تا حقیقت حال بد بروی کف نهد و غریبی که باید خواند اینست **بسم الله**
الرحمن الرحیم همیشه پیش هر دو شا یا میت یا میت یا میت یا میت یا میت یا میت
بعطراش هر مقامش وقتا و وقتا واجب آنها الروح الامین بالبوراع
والضیاء اللامع و بالکل المقتدیه الازلیه اریه جمیع مدن الارض و
اما کنها بالقدرة القاهرة امین شایسته بیه رتبا قد شیا علی نین
هر طوش برایش اربطیش شلطیطوش بطلیوم طلویوم خایوم خایوم
بالذی علفوق عرت تبارک الله رب العالمین همیشه هر دو شا یا میت
 شرح غریب ^{خود} خفا قدری خاک از کت قدم خضم باید برداشت و غریبی
 که مسطور شود بر آتی که باید خواند آن خاک را بجانب خضم باید انداخت
 و غریب اینست **بسم الله الرحمن الرحیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم**
لیغفر لنا عن ثمان سہو لہو طہو اجلس یا میمون میمون ہذہ الجماعۃ

شرح غریب

بکن بویا جیش نبط ویش بکنکرویش ففج ففج ففج حدورم و عی

ابصارم بقیش طروش و رد الله الذین کفروا بعینهم لم ینالوا حیزاً

و کفو الله المؤمنین القتال و کان الله قویاً عزیزاً ذوالکرم و له الملك یلن

تا نیم نعبه تشبهتهم فلا یستطیعون رداً و لا هم یظنون ط یبویط یبویط

ط یبویط یبویط یبویط یبویط یبویط یبویط یبویط یبویط یبویط یبویط

حول و لا قوه الا بالله العظیم و اقدم من و ما هم محیط بل هو قرآن مجید

لوح محفوظ و جعلنا من بین یدینم سداً من خلفهم سداً فاغشیاهم فہم لا یبرون

ام ابروا امر افا نابر مون قال احسوا فیہا و لا یتکلون شرح غزیت ععد

للان و بیع محبت رسانان گفته اند که آیه کریمه ام ابروا امر افا نابر مون

مبت دو حرف است بخروفت را تکرار باید کرد و صدر و موقر آن را بر باید

در لوح مرقی باید گذاشت و بعضی گفته اند که یکسر حرف مذکوره بقاعده

خافیه قمری باید کرد و آیت و غزیت که مسطور خواهد شد بر دوران ^{به یکسر نوشتند}

و نوشته را در لغات پاک بچپه در زیر یک کران باید نهاد و بعضی گفته اند

که با خود باید

نشان
شرح غزیت ععد


که با خود باید داشت و آیات و غیره تقدیر که معذور شد باید خواند و عزت
 این است بسم الله الرحمن الرحیم و قفوه انتم مسئولون ما کم لاننا صرون بل هم
 الیوم مسئولون الیوم نکتهم علی افواهم فقط قال رب جعل آیه قل انک
 ان لا تکلم الناس ثلاثة ايام الارض الیوم یغوم الروح والملائكة صفلاً یسکون
 لا من اذن لا الرحمن و قال صواباً صم بکم عی فیهم لا یسمعون ولا یرسمون
 ولا یردون ولا یعقلون ولا یتکلمون خشعاً فیها ولا یتکلمون کبعض ط
 طم طم الیوم جمع من قد عقدت لان فیها فی حق فیها و اگر
 عقدت ان جامعاً خواهند کردند عقدت لان هذه الجماعه و کبیک را نام بر
 فی حق او و حق فیها او و حق فلان سبع سنین و سبع لحظات و سبع لحظات
 اللهم اعقدن فیها علیها او اعقدنهم علی او علیها کبیک
 یذکرونه الایحیه و صواب و عافیة و سدا و عزة و وفار اللهم یا شفیقنا
 یا ثورنا یا مؤمنیننا یا ملکنا یا طغفاننا یا هیئنا یا اذنا
 اصبا و ث الی شدا ای بیجامع سمعون شمعوا و صبا من اذنا من

ظلم ندانه غنیمت هم لا بپرون اولک ان دین طبع اند علی قلوبهم و سمعهم و
ابصارهم ختم اند غشاده حسوا فیها و لا یحکمون و اگر عمل در حق خود کنند

و جمعی متطور شد در آخر این عبارت را اضافه باید خواند عقبت لان فی ۲۲ و ۲۳

۲۲ و اخذت قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و جمع جوار هم عتی کیلانی ذکر و الا بخیر

و صواب و عافیه و سداد اللهم اجعل محبتی فی قلوبهم یا مولف القلوب یا مغفور

الا اند فی الامور و هفت خاتم بر این شکل باید نوشت  شرح عتی

توقیفات و کیفیت اینچنان است که بگفته رشت باید کشید دورا عتی بعد خاتمی

از نقره باید ریخت که اینکلمات بر آن نقش کند و کلمات اینست ^{۵۶۱} ^{۵۴۶} ^{۵۹۶}

متون ما کلنا ملثا حونا مالوج باروخ دور ابتدای نقش کون خاتم نام نام کرد

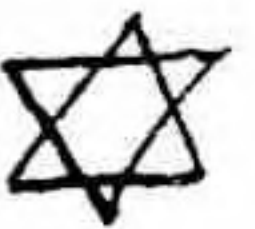
ان آیه ریاضت باید خواند و عن الوجوه لیلی القیوم باید خواند و ابتدای ریاضت

از روز یکشنبه باید که روزه دارند و حیوان نخورند و همه روزه بخور لاتی بکار دارند

و در هر روز بعد از روزه بوقیه بیت و بکوبت غریبی که مسطور شود باید خواند و خاتم

نقش کرده بشکل که نموده شده است باید کرد و در هنگام فرات غریب خاتم را

در آنست



در نیت بید گردانید و درین یک هفته در خلوت بید بود روز یکشنبه و یکروز
 هشتم است از خلوت بدرآید و بعد از آن چه توفیق هرکس و هر چیز اراده کند
 هفت نوبه غزیت مذکور را بخواند که معین است و این است بسم الله الرحمن الرحیم بطوال
 آلی آلی بمشیش طیش کدر یوش مپیش مپیش آلی کلج آلی شلیغ
 یا آه آه آه شروخ یاروخ بکلمیش بیخ برانج قرقره قرقره میا
 یا قربات اولج بدیخ کروش و قش و اقش طرش طروش طورش
 شکش یوه یوه آعوج یا عوج فیعوج قیعوج و قیعوج امیل نایل
 آهیل عود نھوئیل یا بوٹ اصباؤٹ اصوات شلش و یونام
 صغی کغی تمبال مطیع کک یا ال او قفوهم یا خدام هذه لاسما و کج
 طونش طونش جبر ال ال او قفوهم یا خدام هذه لاسما و کاتم خد مسند
 شرح الواح معبد و غزیه قریه که بجهت جمع مهات شروع توان خواند گفته اند که دو
 هفته متوال روزه بیدار است چنانچه روز آخر صوم بخشنه یا لفظ زاید روز
 فرد سجدت او در هر نماز و نسیه غزیتی که بعد از لوح مطور میشود است و نیت

آبجده در لوح نقش باید کرد

در این موقف باید ساخت بر این تفصیل است

ا	ب	پ	د
ی	و	ز	ط
ح	ی	یا	ه
ج	ج	ب	بو

حروف مدوره اوسط اینجور میباید کرد

نق اوسطی و اوسط عددی حروف اوسط

این عشده ساتع و اح و یکرفه که مکرر است حذف میزد که پانزده حرف

تمام شد و عدد ده حرف مذکور این است عدد مقصود هفتاد اینجور باید کرد که در

لوح موقف دارند فرضاً مثلش در نمودار مقصود دویست و بیست و دو که مجموع عددی

این است ۱۲۷۶ اسی از این عدد بطرح رفت و باقی ۱۲۴۶ رعیش ۱۱۱ است و کزشت

حرف مدوره با عدد
۳۲۷

۳۱۱	۳۲۲	۳۲۵	۳۱۱
۳۲۴	۳۱۲	۳۱۷	۳۲۳
۳۱۳		۳۲۰	۳۱۴
۳۲۱	۳۱۵	۳۱۴	۳۲۴

دو حش است اینجی عدد حروف لغو احاد

در لوح ۳ در ۳ رسم زنده چین است تفصیل کذشت

این است و غریبی کز حش تفصیل

و	ز	ب
ا	ع	ط
ح	ج	د

کذشت این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صلک

باسماء که احسنی کلها ما علمت منها و ما لم اعلم با هو با هو

یا اقد یا احد یا اول یا اخر یا ابد یا ابدی یا ازلی یا برائی یا باسط

یا بصر یا باقی یا باطن یا جلیل یا جمیل یا جواد یا واحد یا مدی یا جامع
 یا جبار یا دائم یا داین یا دلیل یا دلیل بر امری یا هو یا مدی یا دود یا دوات
 یا دبر یا واسع یا ولی یا اول یا وارث یا وافی یا وافی یا وکیل یا زکی یا زک
 یا حق یا حی یا حکیم یا حلیم یا حفیظ یا حسیب یا حمید یا حنیف یا مظهر یا باطن
 یا طیب یا طیب اقص حاجتی کذا و کذا بحق ذاتک و صفاتک و اسمائک
 رحیب یا اسرافیل انت و اعوانک و خداک من اهل السموات و الارض

بکرته هذه الاسماء العظام والنبي والائمة الکرام و این عزیزیت را که در روز
 پنجشنبه خوانند باسم اسرافیل باید خوانند چنانچه گذشت و اگر در دیگر روز بخوانند

ملک صاحب آن روز را نام باید برد و تفصیل را می ملا که آیام سوره این است

یکشنبه سوره قیامت ۳۵۲
 دوشنبه جنات ۳۵۶
 سه شنبه عزرائیل چهارشنبه سبکائیل غنچه
 ۱۳۱ ۳۲۶

اسرافیل جمعه بسائیل شنبه کسفائیل طائفه که قرار اینجمل و این عزیزیت
 ۳۹۲ ۱۸۱ ۲۱۱

بر لوح سه در سه نهادند که مذکور شد که هر که حروف تعویذ مذکور هر یک را بر طبع

در هر یک بگوئی مطلق با حصه عقدتین و هر غرض را که در تنم زند صورت و رسم

آنرا قسم بپذیرد بر نظر میان لوحی که می نویسند تا مفید آید لطایح حروفات ^{فستق}
 مذکوره چنین است که الف ناری است در درجه اول بذهب جمیع حکماء و علماء ^{منبعلم}
 و ب هوائیت بذهب حکماء معروف نام و مغرب و بذهب حکماء هند و تابعان ^{شان}
 ناریت در مرتبه دوم و ج بذهب حکماء معروف نام ناریت در دوم و
 رعای اهل ریخت مائیت در درجه اول و بذهب حکماء هند ناریت در دوم
 و د بذهب اهل نام و مصر خاکه است در دوم و نزد اهل ریاضی خاکه است در درجه
 اول و نزد اهل هند مائیت در مرتبه سیم و ه هوائیت در سیم از مرتبه دوم و نزد
 اهل معروف نام و نزد ارباب ریاضی ناریت در دوم نزد اهل هند هوائیت در چهارم
 و و مائیت است در سیم از مرتبه دوم نزد اهل معروف نام و هوائیت در دوم نزد
 اهل ریاضی و ناریت در اول از مرتبه دوم نزد اهل هند و ف مائیت در سیم
 از مرتبه دوم نزد اهل معروف نام و هوائیت است در دوم نزد اهل ریاضی و ناریت
 در اول از مرتبه دوم مرتبه نزد هندیان و حرف ح نزد بعضی ترابع است نزد
 بعضی مائیت است و حرف ط هوائیت در دوم نزد اهل معروف نام و خاکه است

در دویم نزد بعضی اهل ریاضی و مائلی است در دوم از مرتبه دویم نزد اهل هند و ارباب

بیار در وقتی اینخروف مندرج است و اینلوح را گاهی که رقم زنند در فصل ربع

باشد از وسط ضلع ایسر بنیاد کنند که خانه ششم است و اگر در فصل صیف باشد

در وسط ضلع بالا بنیاد کنند که خانه دویم لوح است و اگر در فصل خریف باشد در وسط

ضلع ایمن شروع باید کرد که خانه چهارم لوح است و اگر در فصل شتاب باشد از وسط

ضلع بفل بنیاد کنند که خانه هشتم لوح است و طلسم تسعه که مذکور شد این است که

بگو ای عفتین منور است این شمس و قمر که صریح عطا کرد *

شرح غریب انعام مشتری الا زهره لانه جل طه ارس ۳۳ ذنب طه هلس شرح غریب انعام

از اهل عدوان قاعده اینجمله آن است در وقتی که نمر در شرطین باشد و ناقص النور

صورت شخص مدعا بر صفحه ارس یا شقفه خام بکشند و حرف اسم شخص مدعی علیه

و حرف مریخ و نطخ و قمر در میان صورت نقش کنند بنوعی که حرف یالیه در او

ببار شود و اگر نباشد از خارج اضافه کنند و حرف بر جمع اعضا صورت قمر کرد

نقش کنند و حروفات را مریخ باید کرد که بصورت نقش کنند و لوح صورت را

در بالای آتش نهند و بخور لایق بسجده بوزند و بقرائت غزیت که می آید مشغول
 بپت و بکثرت بگویند و مثال این فرضاً در اسم عمر و عمده بنمود آن این است
 ع م سا و م س ی خ ن ط ح ق م سا ایخ و ف ا ت ر ا و ر ک ی د ک ر ا م ت ر ا ج و ی ب ا ی ر
 و در زبانی صورت نقش کند و غزیت اینست ا ق س م ت ع ل ک با س م ی ل الم ل ک
 بِالذِي خَلَقَكَ وَسَوَّأَكَ وَجَعَلَكَ نُورًا فِي فَلَكِكَ اِلَّا مَا كُنْتَ مُعَاوِدًا فِيهَا
 اِرْعَبْهُ فَإِنَّ سَلْطَنَتَكَ عَلَا فِيهَا اِنْ تَسْتَعِيْمُ مِنْهُ وَلَقَدْ حَوَّاهُ وَتَمَرَّجْ
 بِحَرَارَةِ الْمَرْجِ فِي حَرَارَةِ طَبْعِهِ وَشَبَّحْ فِيهِ حَرَارَةَ نَارِيَةٍ تَقَعُ بِهَا اَوْصَالُهُ وَتُقْبَضُ
 بِهَا قَلْبُهُ وَبَاطِنُهُ وَتُسَلِّفُ بِهَا عَقْلُهُ وَتُنَزِّلُ عَلَيْهِ مَا بَكَرَ الْعَذَابُ وَنَارُ الْمَرْجِ
 وَتُحْرَكُ اَعْلَاهُ لِلنِّزَانِ وَالْقِدَاعِ وَالْاَوْجَاعِ كَبْحِ الْمَرْجِ وَنَافِيَةٍ مِنَ التَّمْيِيسِ
 وَالْعَذَابِ وَالْقُرْ وَالنَّصَابِ عَارُ وَحَاشِيَةٍ هَذَا تَجَارِبُ فِيهَا وَكَيْتُو مِنْ حَسْبِهِ عَذَابِ
 الْاِنْتِقَامِ وَالْاَسْفَامِ وَتَسْلُطُ اَعْلَاهُ بِطَبْعِهِ بَعْدَ الْعَهْرِ وَالْعَضْبِ وَالْاِنْتِقَامِ فَإِنَّ اِسْتِ
 عَلَيْكَ بِالْفَوْتَى الْمَجِيْبِ الطَّالِبِ اِيحَى الْقِيَوْمِ النُّورِ الْمُؤْمِنِ الْمَوْقِفِ مَقِيضِ الْاَنْوَارِ
 وَمُعْطَى الْاَسْرَارِ وَبِحَقِّ النَّارِ وَالنُّرِّ الْكَوَاكِبِ لَا فَرْقَ بَالِدِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ حَسْبِ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 الطيبين الطاهرين
 اجمعين
 اللهم صل على
 سيدنا محمد
 وآله الطيبين
 الطاهرين
 اجمعين

شرح عربیة ہندی

تاریخاً مطبوعاً مسریعاً شرح غریبہ جرتان ہندی کلام مجربان ہندی نزد بعضی از اہل

دنیام معتبرحت وہان عملہا کردہ اندام چون احواف در الفاظ آن است و معانی آن

واضح است لہذا بجز کلمہ مفید احصاء نماید کہ معنی آن زبان عربی اسماء الہی و انبی

کوارک سبعہ اولی اسماء الہی ہوئےم اودام ذہین برین برین برین برین

مننا یا اواین دیگر اسماء کوارک سبعہ زحل سیس بر مری پراستہ مریخ

مشکل شمس بدشا زہر شکر عطار بد قرچندر اما ترکیب دغومیش کہ اہل

نوبت باید خواند حجتہ اعمال مستحندہ و بخور باید بوحث این است اودین ہوون

الک دھری وک بانے بہنگ الگ جورک ہوون راک مین توری

واپس تون رہین چیا و س جو ناما ہس کو با یا و س برین برین دس دس

رکا و س انا تہ کپڑا بت چکا و س پرم منسار واپس او اوون کہ

کہ پٹ سواک نوعی دیگر غمیش بعد از این چنین است اوون رہین

بدم ننذا شتوری ہو ان پٹ سواک و کفہ اند کہ بعضی مت راور

می باید بہین طریق خواند و ہشاد نوبت اوون کلمہ است مناسب کہ

ابتدای کلام بآن میکنند رهن یعنی الموجود الاول الذی لا احدٌ مثله بدم اثاره
 بدلت نند استوری یعنی خالصت دل من از ذکر خدای هو ان بری جل جلاله
 بت سوا یعنی اقصی حاجات و الله اعلم قسم الغزیه که بجهت مسمی و مقصودی
 خوان خوانند غزیت این است لب القدر الرحمن الرحیم اللهم انی ربک بکیمایه
 ببول یوم المنی بالزخرف والطور بقیام یوم النشور بحجب لعرش بظهور النهار
 بظلام اللیل بنور القمر بجمع الشمس بهفیف الشجر بدوی الماء بعلو السماء ^{بهیمان}
 البحر بسط الارض بخلق الانس بصور الجن بحج الکعبه ببرکة القدس بشدة
 احدی بقوة اقبال بعدو الملائکه وخلق بعدو الرزق بجملة الانبیاء بوحی الغیب
 بنزول قطرات المطر بدوام البحر بیدئی الامر بیوم اکثر بعجائب لدینا ^{بصور} بفتح
 یبعث من فی القبور بتدویر العنک بلفات الطیر بسبب لرایح مستقر الارواح
 بهدیر الرعد بجمع البرق برقده اهل الکهف بزبد البحر بشم الشجر بهوام القفر
 بلیله القدر بنجاة اشر بوحی الرسل بدعاء المغرب بهداء المشرق بحم العصف
 بهدو السماء بجملة النجوم بلفات الانس بنور الاعمین باطل الموت بظهور

بكرامة العقل مشهور كقول ساعات اليوم بايام الجمعة بقرب الجنة بعد النار بعد
 الميزان بنعيم الجنان بغير النيران باهله الشهور ساعات الدهور بخلاوة آدم
 ونباح حواء بكرامة نيت برقة ادريس بسفينة نوح نخلة ابراهيم بكيش ^{سمعل}
 ببركة اسحاق بناتوق صالح بقميص يوسف بحزن يعقوب بصبر ايوب بتوبة داود
 بملك سليمان بحكمت لقن بدعا يونس بعصا موسى برداي هرون باية يحيى
 بنخلة مريم بعلم الحضر بمعراج محمد صلوات الله عليه وآله وسلم بولاية علي مرتضى عليه السلام
 بطهارة فاطمة الزهراء بعصمة خديجة الكبرى بشهادة حسن المجتبي وحسين الشهيد كراما
 ولفضيلة ائمة الهدى بعلم الصنف بطول التوراة بعجائب الانجيل بخط الزبور
 بمينات الفرقان بكرامة الامان بقوة الرحمن بما فوق الفوق بما تحت التوت
 بالملائكة المقربين بالشهداء والصالحين باهل طاعتك اجمعين من اهل السموات
 والارضين بالقبلة والقيام بالزوم والمقام بشرايع الاسلام بالجمع والحرام
 باسرار الطواسين بانوار الحوامين بتلاوة القرآن بصيام شهر رمضان بفضيلة
 آل عمران بالداريات ذروا بالنار ساعات غرقا بالناسطات نشطا بالتم اذ اهو ^ي
 بالليل اذ

بالليل اذا انقضى بالنهار اذا اثلج بالشمس وضوئها بالقر اذا اثلجها بالسما والطارق
 بانوار المغارب والشارق بنفخة الصور بحال الامور بالنور ان طلع شهاب اللامع بالعرش
 وما حوى بالحجاب لا قص من على العرش السواى بالعلم الاعلى بالنون والقلم وما
 بالعلم المكنون بين الكاف والنون بمن اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون برافعة
 جبرائيل باقتدار ميكائيل بنفخة اسرافيل بسطة عزرائيل بشجرة طوبى بدمية الملتقى
 بحبنة الماوى بما تحيط به قدرتك من ملكوت السلطان بتعيين من حوت شعبان
 ورمضان بمنهاج الدين بسرا الاولين والآخرين ان تصلى على محمد وآله اجمعين وان
 تستخر لروحانيات اسمائك ليعينوني على ما يريد منهم من حوائج الدنيا والآخرة
 برحمتك يا ارحم الراحمين يا رب غرمت عليكم يا رولع الظاهر المطيع المستخر باسماء الله
 القوى القديم الغنى الكريم الذى لا اله الا هو اتقى القيوم الفرد الاحد الصمد الذى لم
 ولم يولد ولم يكن له كفوا احد غرمت عليكم باسم الله العظيم الاعظم الكريم الاكبر الذى
 لا ينام ولا يموت غرمت عليكم يا ارواح الروحانية باسماء الله العظيم ومحمد سيد
 الانام ان تكونوا معينين في امور الدنيا والدين بارك الله فيكم وعليكم خاتمة

در فرائد متفرقه از علوم تکبیری و عددی و خواص بعضی از حروف بدرنگه علمای شیعه

که عمل بطریق سفاردم رسم میکنند بعد از آنکه الفاظ عشره که در انجیل مقرر است

لبطه کردند درجات غایب را بآن اضافه میکنند چنانچه از برای هر عملی درجه قرار داده اند

و حروف آن درجه را بط می کنند و داخل موازین عمل نمایند و تعیین اعمال در فصل درجات

غیر از این بعضی است **الف ط م ف ش ذ** درجه ۱ از برای هر یکی ۴ جهت اول دردی

ح ز ک س ق ن ص عصر ۱ هر حرف درجه اول
عصر ۲ هر حرف درجه دوم
عصر ۳ هر حرف درجه سوم
عصر ۴ هر حرف درجه چهارم
عصر ۵ هر حرف درجه پنجم
عصر ۶ هر حرف درجه ششم
عصر ۷ هر حرف درجه هفتم
عصر ۸ هر حرف درجه هشتم
عصر ۹ هر حرف درجه نهم
عصر ۱۰ هر حرف درجه دهم

د ح ل س خ ف ن ع عصر ۱ هر حرف درجه اول
عصر ۲ هر حرف درجه دوم
عصر ۳ هر حرف درجه سوم
عصر ۴ هر حرف درجه چهارم
عصر ۵ هر حرف درجه پنجم
عصر ۶ هر حرف درجه ششم
عصر ۷ هر حرف درجه هفتم
عصر ۸ هر حرف درجه هشتم
عصر ۹ هر حرف درجه نهم
عصر ۱۰ هر حرف درجه دهم

و حروف درجات مذکور این است که تفصیل نوشته میشود

درجه اول ناری درجه دوم ناری درجه سیم ناری درجه چهارم ناری
نار المستخدمه نار ناکل و تشرب نار لائا ناکل و لائا تشرب نار ناکل و لائا تشرب نار ناکل و لائا تشرب

درجه اول هوای درجه دوم هوای درجه سیم هوای درجه چهارم هوای
هوای نافع الی منی البر و لیس هوای العشق و المحبه هوای الجمیع الطایر هوای بار و منظر

درجه اول مائے درجه دوم مائے درجه سیم مائے درجه چهارم مائے
الماء المنقذ الفرات الماء المنقذ الماء الرعاف الماء المنقذ الماء المنقذ الماء المنقذ

این حروف ربط کننده این حروف ربط کننده این حروف ربط کننده

درجه اول تراب درجه دوم تراب درجه سیم تراب درجه چهارم تراب
راب قزوح و المواکیل تراب صبح المعادن تراب الزماد تراب اللاح اندی و النفع فی
ایزوف ببطا بیدرک ایزوف ببطا بیدرک ایزوف ببطا بیدرک

والفاظ عشره که درین بسط عمل میاید کرد و ذکر آن شد است مطروب ۲

عطر غالب ۳ نه بار بلیل هر کدام باشد ۴ نام روزی یابشی که آن عمل میکنند

ساعت آن روز ^{ساعت} آن ساعت هر که باشد خواهد است اول خواه دوم خواه سیم خواه و در روز هم

اسم که کب ۷ حلب با طرد هر کدام که باشد ۸ چیز تاثیر ۹ درجه عطر غالب که در حش

نوشته شده اسم غالب اکنون که عده بغل که استادان معتبر کرده اند است درین عمل

حلب لمانیت با سم محمود نوشته میورد ج ل ب ث ل ث ه ث ل ث ی ن

ا ث ن ی ن حروف عدده نصف ثلث رابع مدونه ثلثه ثلثه

۱۴ ۲۲۳۳ ۱۳۶۸ ۹۱۲ ۴۱۴ ۳۵۶ ۳۴۴ ۳۳۳

دی غ غ ذول غ شرح مضرب ی غ ذوق و ن نهم شد
ال م ال واح د ث ل ث ی ن ا ر ب ع ی ن واح د ث ل ث ی ن

حروف عدده اثنتین ۳ یاد ۱۹ اثنتین ۱

۲۴ ۲۵۵۱ الف ۳۳۱ و او یون ۱۹۲ تا ۲۰۰ دال حالام عین و
دک غ غ ث ن ا ۳ ۳۳۱ ۳ ۴ ۲۲۲ ۱

عطر یادی غالب ع ش و ه خم سی ن ت ت سع ی ن

ب و ی ن ص ت ض ا ث ن ی ن س ن ا ه

حرف عدده ۳۸ ۹۲۷ غ غ ذول غ غ ث ن ا ج غ ط ع ز چون حروف

ل ح ج غ ط ع ز

نوشته شده است غ غ با بسط میورد
مطروب

اول
الف الف س ب ع م ای ه سرت ع ث ل ث ی ن ا ل ف ا ل ف خ م س م ای ه
ن ع م س ی ن و ا ح د ث ل ث ه ا ل ف ت س ع م ای ه س ب ع ی ن س ب ع ه
د و د ح ر و ن و ع ی ش ع د ر ه ۵۷۸۳ ع ذ ف ج

ن ع م س ه ا ل ف س ب ع م ای ه ث م ا ن ی ن ث ل ث ه ح ر و ن ع د ر ه
ب ع ی ن ه ث م ا ن ی ن ث ل ث ه ح ر و ن ع د ر ه
ع ی ش م ه ث ل ح ر ص ط ۵۳۱ ۲۹۹ ۲۶۹
ع ی ش م ه ث ل ح ر ص ط

ث م ا ن ی ن ث ل ث ه ح ر و ن ع د ر ه

ح ر و ن ع د ر ه ن ع ی ن ه ح ر و ن ع د ر ه
۱۷ ۱۳۲۱ ۶۶۴ ۳۳۲ ۱۶۶
ر ی ع ی ش ل و ح خ س و س ل ب ق س و

ث م ا ن ی ن ث ل ث ه ح ر و ن ع د ر ه

الف الف ا و ب ع م ای ه ث ل ث ی ن ث ل ث ه
ح ر و ن ع د ر ه ن ع ی ن ه ح ر و ن ع د ر ه
ع ی ش م ه ث ل ح ر ص ط ۵۳۱ ۲۹۹ ۲۶۹

ح ر و ن ع د ر ه ن ع ی ن ه ح ر و ن ع د ر ه
ع ی ش م ه ث ل ح ر ص ط ۵۳۱ ۲۹۹ ۲۶۹

باب اول در ترکیب اسماء حروف چون اسماء مزوجه است چهار ربعی مرکب
د بیغ ذولغ شمسظ بجد فتون شمس دو کغ غشنا
لجج طعزو سهغد فجدك غغض غشمه ثلح صطر س
طر یغ شکخ سد ثل بقسو اکغغ تلجض ایجک غغغ
وغثل محسط ضصبت فاضل از ترکیب بهم و مرتبه دوم در

بط چون حروف مزوجه چهار مرتبه بط میگرد اول اربع ی ن س ت ه

ع د ر ه ن ع ی ن ه ح ر و ن ع د ر ه
ذ ح ا ح س ص ط ق د ی ۱۱۴ ۳۹۹ ۲۹۸

ح ر و ن ع د ر ه ن ع ی ن ه ح ر و ن ع د ر ه
ع ی ش م ه ث ل ح ر ص ط ۵۳۱ ۲۹۹ ۲۶۹

باید کرد اگر مفزده باشد اسمای خماسی ترکیب کنند و اگر مزدوجه باشد اسمای رباعی کنند و آنچه
 در لبط اول فاضل آید از حروف اگر مزدوجه باشد بار چهارنوبت لبط کنند و اگر مفزده باشد
 پنجنوبت و دیگر بار حروف مجموع این لبطا مرتبه دوم را لبط کنند اگر مفزده است اسمای
 خماسی و اگر مزدوجه است اسمای رباعی ترکیب کنند و فاضل این مرتبه را با لبط کنند اگر
 مفزده باشد پنج و اگر مزدوجه باشد چهار و باز حروفش را شماره کرده اگر مفزده باشد اسمای خماسی
 و اگر مزدوجه باشد اسمای رباعی ترکیب کنند اکنون اسمائی که در هر سه باب ترکیب شده با معنی
 مطلوب مقبول باید چنت و لغزات غریب معلول باید شد و مثال این در حل الممال
 باسم محمود است که مذکور شده . بعضی بر آن رفته اند که چه هر معقود شروع علامت کمال
 وقت کرده بر رجه معین از درجها بر وجه قدر دهند و زمانی از زمانها خایه شمس که
 محفوظ آن درجه معین باشد بیرون نولسند و در اسم مضمون از آن زمان استخراج کنند
 و آنرا اسمای ملائکه دانند و مغلوب همان دو اسم را اسمای اعوان شمارند و لقبه هر دو
 زمان مذکور را اطلاق علیهم است آنچه مراد است از روحیات بقاعده نوبت و قسم
 بطلیبند که معتبر است چون زمان مفروض بدست آورند استخراج اسمای ملائکه از آن لبط

زمام بر این نوع باید کرد که حرف دوازدهم و حرف یازدهم و حرف هفدهم و حرف

هجدهم از حروف سطر مذکور بر تریبی که گفته شد بیرون نزنند که این یک اسم

است باضافه ایل بر آن از خارج و مغرب است و مغرب همین چهار حرف باضافه

یوست بر آن از خارج یک اسم عون است و باز حرف سیم و حرف هفتم و حرف بیستم

و حرف بیست و نهم از حروف سطر مذکور و مثال آن است که فرضا در هنگام رفتن

افتاب وقت طلوع درجه نوزدهم محل متمم مقصود است زمام درجه مذکور را بیرون

نوشته بنوعی که مطابقت زمام صحیح درجه نوزدهم محل است اینم و معنی

ح ن ن ت ح ن ش ز لا فاضل بنوع ف ق ه ح س ع ل و ط ی این زمام از

روی اجالت بعد از آنکه درجه بیست و یکم باشد که ما درجه نوزدهم تعیین وقت

عمل است و آنرا زمامی باید مخصوص بلا منکر است و آن اسما را تمام بیرون نزنند

و حروف صد در سطر آن تکمیل است لغت ما در بقا است لغت مقول شوند

که مقصود محل است و بکبر متوسط زمام مذکور درین است از م و ح و ر و ج و ن

ت ح ن ش ز لا فاضل بنوع ف ق ه ح س ع ل و ط ی لازم است

خواص حروف الفبا
باز فیه تیسرے باب

و مات بعد از آن و الف بعد از آن مخزنند یا از که برعکس که الف پیش باشد
و مات بعد از آن و غترات و آحاد بعد از آن که کذک فائید در خواص
حروف و اسماء متعلقه بران الاول الفدات و همزه صفات کلامی
و اسمائی که بان متعلق است چرا که صاحب کتاب عسجدی شرح الابدان
کرده که هرگاه که روز یکشنبه اول ماه در ساعت اولش بحرف الف یا بر کاغذی
نویسد و بخورد و ازین و بعد از آن اسما آئیند معتول شوند باعث حصول مراد و
خلابن باشد و همچنین اگر یکشنبه دوم ماه شب دو حرف الف باید نوشت و اگر یکشنبه
سیم ماه باید نوشت سه حرف الف باید نوشت و غرض از یکشنبه است ساعت اولش
و بعد از آنکه از ماه که نوشته شد حرف الف باید نوشت و ملاحظه نماوت فرود وقت
فوتنن باید که واحترار کند از بون فرد و طریق و عقرب وقت انعام و ایام
دا که از تحویل انقاب بجل تا روز یکشنبه که اراده کرده باشد حاجت کند که چند روز است
و بعد در روزی الفی نوشته بخورد و ازین به حصول مراد است و اگر وقت
که حلول فرد در منزل نطق باشد در طالع زهر یا بترتی در اوج باشد بحرف الف را

بر کف دست این خود بیت چپ بخواند که از عضو خودش گرفته باشد بنویسد و ملک
 موکل حرف الف را غریت کنند و بخورش بوزند بعد از آن کسی که اراده داشته باشد
 آن کف دست را که الف بر آن نوشته باشد که مطیع او شود او را که در این نوع نوشت
 چلج یوحید سنج هب د و اوج شش کوکب است از مرکز و ملک موکل
 حرف الف بعضی گویند قیائل است بد و مفوظی او و بعضی طائل بعد در حل الف
 سه در سه مفوظا الف و بعضی جائیل گفته بد در حرف مفوظش و بعضی ایئل گویند
 بعد از هرش در سهای مختلفه حرف الف بقاعده عسجد است که در سه لوح موزن
 باید نوشت که بقراشتش منقول شوند و الواح ثلثه این است و سها که در روز

اول	احد	الله
اول	الله	احد
احد		الله

ابوم	ازل	المنلوع
المنلوع	ابوم	ازل
ازل		ابوم

الله	امر	آخر
آخر	الله	امر
امر		الله

باید نوشت این است ^{اول} آنرا ^{احد} اخذ امن ابد احد آه اقیما اشرف
 اغثن اسرع اعظم اکرم ارحم اعلم دکن باء لبط بصیره اگر در روز
 و دسبه که دوم باشد دو حرف با بنویسد و با خود درازد و بقراست بهاء متعلقه

الرباع

بآن مداومت و مواظبت نماید باعث بهبود حال است بشرط قرائت و غزمت و روشن بخوبی

در موکل حرف باراقم دادن در موکل حرف با بایل و بقاعده طباع اسرافلیت و بعد از

این در بویا حرف احتیاج این شرح و لطیف است سما و متعلق بحرف با اینت باز با
 ۶۲ ۲۵۱ ۲۳۱ ۱۱۳ ۱۸ ۸۶ ۸۶ ۲۲ ۲۲ ۳۵۷

باطن برهان باوی باقی با هی بعد بدیع بصیرت باعث این امارادار

لوحی که مشهور بنام علمیه است و صورت لوح در فصل پنجم این کتاب نوشته موفقی باشد

درست که بقرائتش مواظبت نماید و اگر بجهت دفع رمد لعین اسم بصیرت را بخواند که تعریف

آن مغزول شوند دفع رمد شود با مراد و غرعتی که در حرف الف شرح آن گذشت است

که در مخرف و جمع حروف توان خواند فردا فردا غرمت لبسم الرحمن الرحیم قسمت علیکم

اینها الملائكة الطيبة المباركة الملائية دان تاربه والالهواتية والارضية والعلوية

والسفلية ممن يلج منكم بشرق الشمس من الارض الى السماء ومن يوافق الكوكب

والامور الخفية والمخلفة ومن يسير بسير النجوم ومن يتصفي بنور الشمس والقمر

ومن يهرق في كفت الارض ومن يطير مع الطير الهوا ومن يداوي نحر السحاب

والبراري والقفار والصحارى والطرف واليهال واللاجام والمغارات والشهال

وَالْوَعْدَ وَالْأَمَانَ وَالْمَوَاضِعَ الْمَطْلُوعَةَ وَالْمَضِيئَةَ وَعَلَى مَنْ خَلَقَهُ أَنْ تَأْتِي مِنَ السَّمَاءِ
 وَعَلَى مَنْ هُوَ سَائِعٌ مُطِيعٌ لَأَسْمَاءِ ابْنِ قَيْسٍ وَبِكَلِمَاتِهِ النَّامَةُ وَالْبَعَثُ وَالنُّشُورُ وَالْأَنْبِيَاءُ
 الْمَلَكُوتُ الَّذِينَ لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ طَعَامَهُمْ النَّسِيجُ وَشَرَابُهُمُ التَّقْدِيرُ بِمَا تَشَاءُونَ
 أَذْوَاقَهُمْ أَصْبَابُوتُ آلِ ثَدَايِ قَسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِالْحَجِّ الْقِيَامُ خَالِقُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
 الَّذِي قَالَ لِلسَّمَوَاتِ وَاللَّارِضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا بِعُنْ
 قَسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِبِكَائِيلَ وَأَسْرَافِيلَ وَعِزْرَائِيلَ وَبَالْبَلَاكُوتِ جَمِينِ الْأَمَامِ أَجْبَمِ
 وَعَضْرَمِ بِالْمَجْلِسِ إِذْ أَوْحَيْتُمْ مَنْ سَمَّيْتُ لَكُمْ وَكُنْتُمْ لِي عَوْنًا عَاقِبًا وَحَاجِبًا
 فِي أَسْرَعِ وَقْتٍ وَابْلَغِ رَعِيَّةٍ فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَلكمُ الْكِرَامَةُ وَالسَّلَامَةُ
 وَإِنْ آيَيْتُمْ فَعَلَيْكُمْ عَضْبٌ مِمَّنْ كَتَبْنَا وَلَا تَكُنَّ دَرَكًا وَرَيْلٌ عَلَيْكُمْ شَوَاذًا
 مِنْ نَارٍ وَنَاسٍ فَلَا تَمْتَرَنَّ الْعَجْلُ الْعَجْلُ الْعَجْلُ الْعَجْلُ الْعَجْلُ الْعَجْلُ الْعَجْلُ الْعَجْلُ
 الْعَجْلُ دِكْرٌ بِجَمِ جَمَالٍ وَجَلَالٍ أَلَا تَرَوْنَ شَيْئًا كَسِيمًا مَهْمًا شَهْرًا حَرِيمًا
 مَبْرُودًا وَرَبْدًا وَبِاسْمَائِي كَمَا بِمَنْزِلِ مَعْلُقِ بَتِ مَوْجِلَتِ نَمَانِدِ بَرِطَا وَرَأَيْتُمْ وَرَأَيْتُمْ
 وَرَأَيْتُمْ كَبُورُ وَوَسْتَانِ رَامَطِيعِ وَدَشْمَانِ بَاؤَلِيلِ مَزْدَوَاسْمَائِي مَعْلُقِ كَبُورِ

حججه

جم این است جواد جابر^{۲۴} جابر جلیل^{۲۲} جمیل^{۱۳} جامع^{۱۱۴} جاعل^{۱۰۴} این هفت هم است

و هر سی متعلق بکوکی و مخصوص بک از اینها بدین تفصیل انجود^{۲۳۱} انجابر^{۲۳۱}

النجار الجلیل^{۱۱۴} الجمیل^{۱۱۴} الجامع^{۱۴۴} الجاعل^{۱۳۵} در سالی مذکور را در لوحی هفت

لوسی^{لا درین} لادرین^{لا درین} لیس^{لاوم} جوش در هفت موفق باید باشد که با خود دارند و بجهت جلب در شان هم جلیل

با کلمه بدوع در سرف و شتر مبرج باید نهاد و بجهت اولال خصم رسم جلیل با کلمه

اجهظ و در مثلث بعمل باید آورد و باعت زحل باید کرد و مفید است دیکر دال دیموی^{صفت}

الدال

اگر در روز چهارشنبه چهارم ماه حرف دال را بر کاغذی پاکیزه بنویسد و با خود دارد

و سمائی که متعلق است با حرف قات کند و تکریر کرده با خود دارند بر طاعت^{خاندان}

و بخور روشن باشد دوام عمر و بجهت است و اگر دو حرف دال را پشت بر یکدیگر با هم

و در سخن بنویسد میان این حرفونه بدید آید در سمائی متعلقه حرف تکرار این است

دهر د یهود چهار دیان دایم داعی دلیل دیموم و این هفت است

هفت در هفت باید نهاد که با خود دارند دیکر های هصبت و هبب اگر در

الهاء

روز پنجشنبه پنجم ماه پنجم حرف های مشقوت در کاغذی بنویسد و با خود دارند

و آیه در آنجا که با بحیرت متعلق است بخوانند با غریت باعث ابریت شخص باشد در آنجا
 مردم و آیه رینت هو الله الذی لا اله الا هو و سماریت هو هادی هانم^{۵۳}
 هوهن هو یاهن^{۷۹} بن پنج اسم است و در پنج وسیع موفن باید نهاد که با خود دارند
 و اگر چه خوف داشته باشند بکصد و است و است و آیه و هزموم با وزن است
 قرات کرده بوی ایشان و مذکور از شرایان محفوظ میگردند و یکی واو و احد
 و وجدان اگر در روز جمعه ششم ماه شش واو بر کاغذی نوسند و با خود در
 و با سهای متعلق بحرف مذکور موطبت نمایند مانند ماندک فرصتی کیفیتی از عالم وحدت
 بیابد و اگر آیه و الله غنی عن العالمین را با سهای مذکور بخوانند بهر شغلی
 معنوی بشود و وجدان طلب شرط پاک و سهای مذکور بر است و قباب واسع و حد
 واحد و علی و آلی و ابریت و کیل و دو و واجد و قباب وافی این
 اسم است و در سینه در سینه موفن باید داشت که با خود در یک و یکی و ای سینه
 و ذیب و ذکا اگر در روز شنبه که هفتم ماه شش هفت حرف زاو بر کاغذی
 زد نوشته با خود در زنده بآید و سهای متعلق با آن موطبت نمایند بشرط قرات

الواو

انواع

و غریب و لوحن بخورد در چشم و دل خلق عزیز و مکرم کردند و صاحب رتبه نوزاد
 رتبه زین للناس حب الشهوات احسن الما بدها رتبه زبان زاکی
 ذارع زکی زاهن زایل زاید این هفت اسم است و در هفت در هفت باید
 زنت با خود دارند دیکر حاجات و حیات اگر در روز کیسه که هفتم مادی است
 هفت حرف های برکاتندی با کوزه سفید و با خود دارند و هفده قاریه مغلق بان
 مواظبت نمایند لفظ قرأت غریب و لوحن بخورد غایت دل و هفت از حق
 خواهد بود و آیه رتبه هم تنزیل الکتاب من عند العزیز لعلم حکم الامر و جاء
 النصر فعلینا لا یضرون و هفتم رتبه حتی حکم حکیم حیدر حنان حسب حفظ
 این هفت اسم در است باید نهاد که با خود دارند و اگر از میان جمعی مخالف
 خوانند که بلامت بگذرد آیات حجاب باید خوانند که الله تعالی حیات کند و آیات
 حجاب با عجز که با این باید خوانند این است حکم حکم عی فم لا یجرون و حطبا
 من بین ابدیم سدا و من خلفهم سدا فاعثیناهم فم لا یجرون بریل علیما
 سولون نار و غاس فلا تنصرون با مفسرین و لاسن ان استظعم ان

الحاء

تفرد

تُفَقِّدُوا وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ فَأَنْزَلْنَاهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ آيَاتِنَا فِي آيَاتِنَا
 أَفْرَابٍ مِنْ آيَاتِنَا لَعْنَةُ اللَّهِ هَوَاهُ فَأَفْرَابًا لَعْنَةُ اللَّهِ حَطَّ عَلَى سِرِّهِ فَاتَّسَرَ
 وَأَجْعَلَنِي فِي مَكْنُونٍ غَيْبِكَ وَأَجْعِبْنِي بِعَيْنِ بَصَارِ هَذِهِ الْجَمَاعَةِ يَا مَنْ يَرَى
 وَلَا يَرَى يَا مَنْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَيَبْلُغُ الْجَانِبَ حَبِيبٌ يُنَادِيكُمْ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْعَظِيمِ
 الْكِرَامِ أَحِبُّونِي مِنْ أَعْيُنِ الْخَوَاصِّ وَالْعَوَامِّ بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْكِرَامِ وَارْطَبْ
 خَوَانِدِ رُوحِ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ تَمَانِيهِ حَرْفِهَا اشْرَاحٌ بِبَدْرِ كَرَامٍ يَا مَنْ رَانَعِي كُنْتُمْ
 دَهْدَنًا مَهْمُ رَأَيْدِ رُوحِ آيَاتٍ مَسْمُوحٍ أَنْ سَمَى تَمَانِيهِ حَرْفِهَا رَيْنِ رِيَّتِ
 حِيَا تِلْ حَكْمَا تِلْ حَلْمِيَا تِلْ حَمْدَا تِلْ حَنَا تِلْ حَسْبَا تِلْ حَقْقَا تِلْ حَفَا تِلْ
 دِيَارِ تِلْ جِنِّ رِيَّتِ يَا مَعْشَرَ الرُّوحَانِيَّاتِ الْعَلِيِّينَ الْكِرَامِ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ
 مَا فِي أَسْمَاءِكُمْ مِنَ أَسْمَاءِ الْحَيِّ الْحَكِيمِ الْحَمِيدِ الْحَنَّانِ الْحَسِيبِ الْحَقِيقِ الْحَقِّ
 الْأَمَّا جَعَلْتُمْ لِعَفْدَانَ بْنِ فُلَانٍ الْقَبُولَ وَالرَّحْمَةَ وَالْحِلْمَ وَالْحَنَانَ أَجِبُوا لِمَا
 بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ دِيكِي طَاءٌ طَبِيسُوهُ أَكْرَدُ رُوزِ وَوَشَبَهْ نَهْمُ مَا نَهْمُ حَرْفِ
 طَابَرِكَ تَعْدِي نُرْسِينِدُو، جُوزِ دُرْزِدُو بِسْمِ اللَّهِ مُشْتَقٌّ مِنْ مِرَاطِبَتِ نَمَائِدِ طَبِيسُوهُ

الطَاء

دقائت غزیمت و روحن کجور باعث طیب خاطر و لطافت باطن است و در ماه
 متعلق برف مذکور این است طه طعم لیس طیب طیب طاب بطاهر طعموم
 طهوسا این نه اسم است و نه وزن باید تکمیل کرد و در هر خانه یک اسم بطل باید نوشت
 که بخورد و از دیکر یای لیس و یقین اگر در روز شنبه که دهم ماه باشد و حرف
 پارکا غدی نویسد و بخورد و با اسمای متعلق باین موطنه نماید بظرافت
 غزیمت و روحن کجور باعث زباته یقین و لیس است و اسمای مذکور این است یتد یان
 یوه یقطان یوعی یتام یا مرا این هفت اسم است و در هفت در هفت باید نهاد که
 با خود درازد دیکر کاف کشف و کرامت در روز چهارشنبه بزرگ ماه است حرف
 کاف برکا غدی نوشته بخورد و از بند و با اسمای متعلق باین موطنه نماید بظرافت
 غزیمت و روحن کجور باعث رفع که درات صوری و معنوی است و موجب کاشف
 روحها و اعمار مذکور است کاشف کبیر کافل کی یم کبیس کانی کامل این
 هفت اسم است و هفت در هفت باید نهاد که با خود درازد دیکر لام لطافت و
 در روز پنجشنبه دوازدهم ماه سی حرف لام برکا غدی نویسد و بخورد و از بند و با اسمای

الیاء

الکاف

اللام

متن

متعلق بان حرف موافقت نماید بشرط قراءت غزیت در صحن کوز باعث لطافت قلب
و موجب درایت الطاف الهی است و اسما و آیات این است لطیف لاطف لم یزل لطف لطف
کامل از آنکه لایزال لطف بعبارت و لغز الایة و لوح این اسما و این حرف است یکدیگر

لطیف	بعبارت	لطیف	باید کشید که در یک جویش اسما و در یک جویش آیه
الله	الله	الله	
بعبارت	لطیف	لطیف	

نوعی نوعی که نموده شد رستم زنده و با خود دارند که تیر میهد و یکی میم نجات
و مجد در روز جمعه سیزدهم ماه چهل حرف میم بر کاف نوسید و با خود دارند و آیه
اسمای متعلق بان موافقت بشرط قراءت غزیت در صحن کوز باعث جذب و لها
کود در نظر مردم مکرم و معزز شود و آیه در اسما است محمد رسول الله و الذین
آفرانند مجید مکرم معطی محب موجب مؤمن مستقل صنع محبوب موجود
معین مابعد معین محیی این برده رسم است در برده در برده نوری بیدار است
فراید کمال در او کار اعرف است از ترا بد حال و مال و کنت اگر آیه قل انتم مالک
آن بفرح باد حرف میم که چهل است چهل روز هر روز چهل نوبت بگویند مال و کنت

التن

شود و یکی نون نورد و نصرت روز شنبه چهارم ماه پنجاه حرف نون برکاتند
 نویسند و بایه و رسای متعلق بآن موظبت نماید لبرط قرائت غزبت و در سخن
 کجور باعث نوز قلب و نصرت بر اعدائند و آیه و سکا ریت نصرت الله و فتح قریب
 و لشکر المؤمنین نور نافع نعیم ناصر نصیب این پنج اسم است و در پنج در پنج حرف
 باید داشت که با خود در زید و لغزوات مقول شوند که مفید است و یکی صدین سلامت
 و سعادت روز یکشنبه پانزدهم ماه شنبه حرف سین بکافند نویسند و با سواد آید
 و رسای متعلق بآن موظبت نماید لبرط قرائت غزبت و در سخن کجور باعث سعادت
 و سلامتی است و آیه و رسا این است سلام قولکن ربنا رحیم سلام سبع سید
 سبع سبع سبعان این شش اسم است و در شش در شش موفق باید داشت
 که با خود در زید فواید نکلا بر آن ترتیب و اگر را برسی با همی کند یک قبضه خاک زرت
 بای خود بردارد و وقت نوبت آید سهیزم جمع و بولون اللد بر بلان آء ادهی امر
 بر آن بخوانند و کیوبت غزبت بر همه بر آن بگویند و با در آن دهند و بر جسم آفتابند
 هفتاد شوند و اگر خان بهشد که با خاک را طرف این در مهر باید و غزبت

الستین

بر پایه در فصل عظیم همین کتاب است و یکی عین غنی و علا اگر در روز دوشنبه
نهم ماه هشتاد و حرف ع بر کاغذ نویسند و با خود دارند و با سمای متعلق بان حرف

مواظبت نمایند بر طوایف غریب و روشن بخور باعث علو درجه و تزیین علم و عزت است

در سمارین است عظیم علی عالی عادل عفو عاصم عزیز این هفت اسم است

و در هفت در هفت موفقی باید داشت با خود دارند مفید است و اگر اسم عالم است

و اکیفات را هفتاد روز هر روز بعد حرف عین ذکر کند بر امور محضه مطلع شوند

بعد از آن تا یکی فای فتح و فرح اگر در روز سه شنبه که هجدهم ماه هشتاد حرف

فای بر کاغذی نویسند و با خود دارند و با سمای ^{متعلق} بان مواظبت نمایند بر طوایف

غریب و روشن بخور باعث فتوحات صورتی معنوی است و دشمن فرج و فرج است

در سمارین است فاعل فاتح فعال فاتح فایض فایض فاض ^{جمل}

فتحننا ابواب السماء با قدر این است اسم است و در هفت در هفت باید نهاد

با خود دارند و از جمله خاصیت این متعلق حرف فای کائنات که گفته اند اگر خوانند

که اگر خون از شخصی یا شیخه روان شود در روز سه شنبه بیضه در جبهه تا باید خست

رعین

الضاع

که حرف ما را بزکفر و زعفران در کاغذی نویسند و نوشته را در حرف بقیه
 در جبهه نهند و در کنار آب جاری دفن کنند و ملک امر را غنیمت کنند باین ذکر
 عبادت نفیما ابواب السماء بما منهر بجزئی کذک یجری الدم من انف فلان و من یظن
 غلانه و ارینا علیهم اللطوفان و ابراد و الثقل و الصفاح و الدم کتب بزجل طوارق
 الاله فانه فاطقاصی اذ اربا کابا الاله کذک یفرق فلان ^{اللطوفان} و من در ارینا علیهم
 و ابراد و الثقل و الصفاح و الدم کذک یجری الدم من انف و غنیمت بزجل در همین
 کتابت پنجم درین از خاصیت حرف فایست درین حرف با حرف قاف خوانند
 و عین یکدیگرند و بقیه شرح این حرف در حرف قاف مطور خواهد شد دیکل صا و صفا
 و حمدانیت اگر در روز چهارشنبه که هجدهم ماه شنبه بود حرف صا در کاغذی نویسند
 و با خود در زیر شرط موافقت با سوادیه متعلق بآن و بقراءت غریب در وضع کوز
 باعث صفای ظاهر و باطن است و آیه او سمانیت ص و القرآن ذی الذکر بل
 الذین کفروا فی عناءه و شقائ صلا صادق صانع صابر صبور صالح
 صاحب صنیع این نام است و نه در نه باید نهاد که با خود در زیر و اگر نود و پنج بار

الصا

آیه مذکور

آب مذکور را بجهت دفع اعدا بخورند معینت دیگری فاف قد است و قریب در روز
 پنجشنبه نوزدهم ماه صد حرف فاف بر کاغذی نولسید و با خود دارند و با سما و آب و
 متعلق بآن مواظبت نمایند لفظ فزانت غریب و لوصن کجور باعث زاید قدر
 باشد و آب و اسما ریش فوالقمان المجد قیوم قوی قادر قدیر قسریب
 قاسم قاسم قاضی قابل قدوس این ده اسم است و ده دره مرفق باید داشت که با
 خود دارند معینت و بعضی آدان گفته اند که حرف فاف و حرف فام شکلند و حرف
 فاف برف فاقیم میزند و حرف فابغه قاسم است که همان حرف وسط قاف است
 و بعضی گفته اند که حرف فامقلب در بین فاف است و در تلفظ فاف حرف فاطما است
 و با یکدیگر آمیخته دارند و قاف متعلق بشعر فام متعلق بقرب و حرفین مذکور
 جهت طالب و مطرب بجهل باید آورد و بهین گفتا کرده اند اما هنگامی که قمر با استقبال
 باشد و صورت از موم صاف بآیند یک نام طالب و یک نام مطرب و ده اسم که
 مفتاح آن حرف فاف است نوشته در سنیه صورت طالب بنهند و هشت اسم که
 آن حرف فاف است نوشته در سنیه صورت مطرب بنهند و صورتها را برابر یکدیگر داشته

آن روز واجبات است دیکر سراء و بویبت و سرافت در روز جمعه سیم ماه است
 حرف را در کاغذی نوشته با خود دارند تا بسا و آیات متعلق بآن موظبت نمایند
 شرط قرأت غریمت در حین کوزه عیث رخا است صورتی و معنوی است و آیه در
 این است تر بنا اتم لنا نوننا و اعفر لنا انک علی کل شیء قدیر رحمن رحیم
 رؤوف و احم سزاق و انرق رفیع مرعنی مرتب و شد رافع مرتب آید و ازده اسم

الشمین

در روز دوازده دوازده باید نهاد که بخود دارند دیکر شمین شهود و شان اگر
 در روز شنبه پنجم ماه سی حرف بشن بر کاغذی نویسند و باریه و بهای متعلق بآن
 موظبت نمایند بشرط قرأت غریمت و کوزه عیث تر اید نشان است آیه در ساء
 شهد الله لا اله الا هو شاهد شهید شاکی شکور شهید شافع شفیع
 شافع شافع شفیق شافی شفاع آید و ازده اسم است در روز دوازده در روز
 موق باید داشت که بخود دارند و در بعضی نسخه این را هم را خوانده اند که شافع
 شان و گفته اند که در کسیر اعقد لطریق خوانند که بهیچ جا ترا اندرست دارو بکار می
 کنند در مرکز دایره اسم شفق باید نوشت و در دور اسم سعید و فوشین بکار

که مذکور خواهند باید نوشت و باید خواند شدت و معتدث فیهما عن سیر و عن

مشیه و عن حرکت و عن قصده و عن نیت و قرره عن کل نیت یثوی الیهما

و حرکت یترک فیها یا هر ذی البطن است بدانست الذی لایطاق انشقاقه

دیکم ثانی تو بر و توفیق انجرف بکینه بت دوم ماه متعلق است در

النساء

فرد است که در پیش جلا و جلا هر دو در کار است جلا از هم تو اب نام و عداوت

آن که باعث یک و امانت است و توفیق از جانب حق بر کما سوی بشرط موافقت

با سبب و قرأت غریب اگر چه بعضی نسخه هم هم دیگر نیز متعلق است که تالیف

تاثر توفیق در آنچه متعلق بعمل جلا است آن است که سوره تبت را بلا سبب که

استاد و یک طرف است در نه در نه معکوس موفقی دارند بنام خصم که سیغ است قطع

دیکم ثانی ثبوت انجرف مخصوص روز و شب است سیم ماه است و در انجرف

یک هم از اسمای الکی است که آن ثابت است و تکرار و تذکار این اسم چه ثبوت

در هر مرد و هر کار مفید است اما آیه که متعلق با انجرف است فواید کمال و فردیت در امور

دین و دنیا و در اعمال جلا و جلا بکار است بشرط قرأت غریب و روشن کجوز خوان

ایرین

النساء

آیه مذکور چه هر قسم بعد معین و آیه مذکور است ثم انزل علیکم آيات الصدور

محاء

دیکر محاء خیر و خیرت اگر در روز شنبه بت و چهارم به اسم که با مخرف متعلق

در مربع سه درسته بطریق تکبیری و عدوی موفق داشته با خود دارند و بهای ثلاثه مواظبت

نموده بقراءت غرمت منقول شوند باعث اطلاع بر مبهات است و بهای ثلاثه است

خیر خالق خلاق و اگر اذلال خصم خواهند اسم خافض^{۱۴۱} با رسم و موفق دارند و بقراءت

الذال

اسم مذکور منقول کردند که مفید است دیکر ذال ذوالعرش المجدد اگر در روز چهارشنبه

بت و پنجم ماه این هفت اسم را که مفید است ذکر است در هفت در هفت موفق

داشته با خود دارند و بقراءت غرمت و رسما منقول شوند عیش و لهورانها تکلیف است

است نسبت به بعضی خواننده با شرط طهارت و لزوم ذکر در هر است ذوالجلال ذوالاکرام

الضاد

ذوالکرم ذوالطول ذوالقوة ذوالفضل ذوالعرش دیکر ضاد ضوع و ضاء

با مخرف متعلق است بر روز پنجشنبه بت ششم با دو اسم بر این حرف مقرر داشته اند

ضامن ضار باشد و بعضی بسمان رسم دوم قرار داده و رسم دوم در عدد

صاحب هزار و یک است و متعلق با مور جلال است بر این اسم اول مضن

الطاء

امور جا دیگر ظاهری این حرف متعلق بر وجه بیت و تقیم ماه است و دو سیم از سها
الهی محفوظ این حرف است در بیت ظاهر نظیر ایند و اسم در لوح در پشت در پشت حرف
حرف موقوف داشته با خود دارند و بقاوت بها و غیرت موقوف نماید بشرط کوز صاحب

الغین

مکاشفات شوند یکی عین عقربان این حرف متعلق بر وجه بیت هب هب هب
و اسم غنی از محفوظ همین حرف مرکب است و دیگر این هم هب غای صورتی و معنوی است
بشرط مداومت و موقوفیت بر غیرت و سهای متعلق با سب حرف هب غایت عاف و عقار

اللام الف

عقور غائب غلاب عبور غوث غمی غایب ایذه اسم هب و ده در راه موقی با
درشت با خود دارند بشرط مذکار آن هب فائد کلی است دیگر لام الف نیز موقوف
و متعلق بعقدین در بیت نهم و سلخ با اعمال آن مقول میوند و شرح این در فصل

سیم یکی بندونه ند و ذکر این حرف کل طیه لا ابد الا الله است که او را در خاص عام
و از شرح مستغنی در شان پنج هم متعلق با حرف داشته اند در بیت سلاطف لا
سلاح سلاح مع فائده در شرح خواهیم کواکب بدانکه هب هب هب هب هب هب هب

در الواح عربی چنین قرار داده اند که در نه را بقدر اولاد در روز دوشنبه و در

جاء

جبرائیل و ملک ابیض و هفت در هفت را بطریق دادند و روز چهارشنبه و دعوت

میکائیل و ملک یرقان و هفت در هفت را نیز هر دو دادند و روز جمعه عینائیل

و ملک ذوبعد و شش در شش را باقیاب دادند و روز یکشنبه و دعوت روبیلم

و ملک مذهب و پنج در پنج را برنج دادند و روز سهشنبه و دعوت سمسائیل و ملک

احمر و چهار در چهار را بنفشه دادند و روز پنجشنبه و دعوت اسرافیل و ملک

شهموش و سه در سه را برخل دادند و روز شنبه و دعوت عزرائیل و ملک

همیون و در این خاتم سه در سه پنج فاعده مقرر داشته اند یک طبع و یک ناری و

یک هوای و یک مائ و یک تراب و بطور اول در بقاعده در عرض بدین نوع است که در

ضمن این صفحه موده شد طبیعی ناری هوای ابی ترابی و چینی ^{کفایه}

ح او واح بطد و نرب بدو

که اگر کیر اعلام اراده باشد بنابر آن عمل کند اگر از دما و وقت است ملک مذهب را

شم دهد و بگوید عزمت علیک یا نذهب ان تهتجوا روحانیه ان کنه یو قلب

۲۲ علی محبت و مودت بخش و بطور و کتاب دستور با المرقوع در رسم شخص با جود

آتش امزاج دهد در کالی فولاد نرسد و در آتش نهد و غرمت بکوزاند که در آتش

زیادتی صحبت

می بندد و آیه هیت بکل بنا و مستقره و سوف تعلمون فایده در خواص بعضی از
تکیرات بدانکه هر کس این رسم را کمتر در بطور نقش کند باعث سعد و در اکثری بند

فوائد کتبه

فائده کلمات و بر اسم هیت المویط الفاطر الجید و تکیرش بدین نوع است که نقش

باید کرد ال ص ال ف ال مر ج ی ط ا ط م ج ی د دیگر کوه که هر کس این رسم را

باعث قوت

در زمین بیشتر خود نقش کند مگر باعث قوت و کنت است درین است روز و المینا

انکریم و تکیرش که در زمین نقش کند چنین است ال ال ال ر ع م ن ل ک ر ف

ان ایم دیگر کوه مرتبه بکنند که یک چهار در چهار دیکه است در چهار از واضح

باشد و عدد اسم ص و اسم مکه گرفته در چهار در چهار رسم کند موفق و معروف اسم

و رسم مکه در هشت در چهار رسم زنند و نمائش هیت ط لب مطلوب محمد

۴	۳	۲	۱	۲	۳	۴
۳۶	۳۹	۴۳	۴۹	۳۵	۳۰	۳۴
۴۲	۳۳	۳۰	۳۳	۳۰	۳۳	۳۴
۳۱	۳۱	۴۰	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۱	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳

جمعین عددین دیگر کوه آیه القدر
۱۴۷

السوات و الارض اثنی عشر جمل و هیت کلا

و این جمل و هیت عدد کامل است و مطابق

بهم و با ما جبه و سر عددش آن است که

نقش آیه نهد نور کوه

مُكَلَّمُونَ وَاسْمُكَ بِمَنْزِلِ الْمَلَكِ لِيُبَيِّنَ بِاسْمِكَ يَا أَقْدَمَ الْبَابِئِمْ لَأَحْضَرُوا قُرْآنًا
وَالْبِسْرَ الْمَكُونُ فِيهِ أَنْ تَصْلَحَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ تَقْضَى حَاجَتِي كَذَا وَكَذَا كُنْ هَكَوْنُ
و بعد از آن آیه لهم انما حملنا برادف الورد تمام کنند که معینت فایده در حوائج بعضی از کلمات

خلاصی از حبس

و غیره بداند در خواص کلر ابد گفته اند که اگر کسی در حبس باشد در روز دوشنبه کلر ذکر را
بنوعی که مرقوم می شود با اسم حبس می باید نوشت که بخورد در خلاصی باید و شکل کلر مذکور است

و بعضی گفته اند که بخورد در آن شب از حبس زاندر رون دفن کنند
و دیگر در اوقات میان شخصین در روز سه شنبه و پنجشنبه و شنبه بخورد در روز

الفت میان
و نفس

بعضی گفته اند بجهت اظهار ارق بنوعی که مرقوم می شود در روز پنجشنبه و شنبه او
بنویسند در میان اوراق مصحف که از بند که در برده بر روی ظاهر شود

که نشود در روز

بسط زبیکه در پشت شکل ظهور ارق مع فلان بفلان بنویسند و شکل است
دجبری بیان کرده که هنگامی که بر بنظین آید و فرزند التور باشد

صفحه از ورق آهو بگیرند و بر آن نقش جانور برنده بکشند که مزاج آن جانور گرم و خشک
باشد و در صورت جانور حروف حاره بنویسند بهر نوع که خوانند دور جای قلب صورت



طایر اسم مخفی که جلب و تدعایت بزنند و بر سر آن طایر اسمای حارّه پاسب و اسمای

اینها است طاش طشوش طشوش کلداش صد فاش حاش حشوش واز
این سه اسم حارّه یارب است این چهار اسم و با عدد ال است

برای اعمال دیگر که عکس طبیعت اینکلمات بنویسد که کار فرزند و کلمات است بی علم

بیطینا احما حیثا بار یا مثلینا و در ریا که خواص الحروف در باب کلمات حروف

منقوطة کفته که مثبت کلمه بر مایه است و معنی آن بوی یا قدیم است اگر کسی در وقت معین

این کلمه را بر پشت خفر خود زرد کند با او بگرد و چله در نیاید چنجد کلمه ترکیت و معنی عربی

بایستی است اگر اینکلمه را در روز زهره با عفت و بوعی که مسطور بنویسد و در زیر پنهان

بکنش زین لفظه جذر بقلب کند و اگر نقش خاتم کند اول است و صورتش این است

و در شخص کلمه دیگر است و یونان است و از برای

قطع دم از هر عضو که روان باشد مفید است و ظغف

کلمه دیگر است بترکا و معینش بوی یا غنی است

در سیکل از برای برکت در طعام مفید است که بخوانند و نقش کنند و با بنویسند در میان

انجاس خوردند و اگر بر لومی از بیم دراعت بعد نقش کند باعث خوابورده است

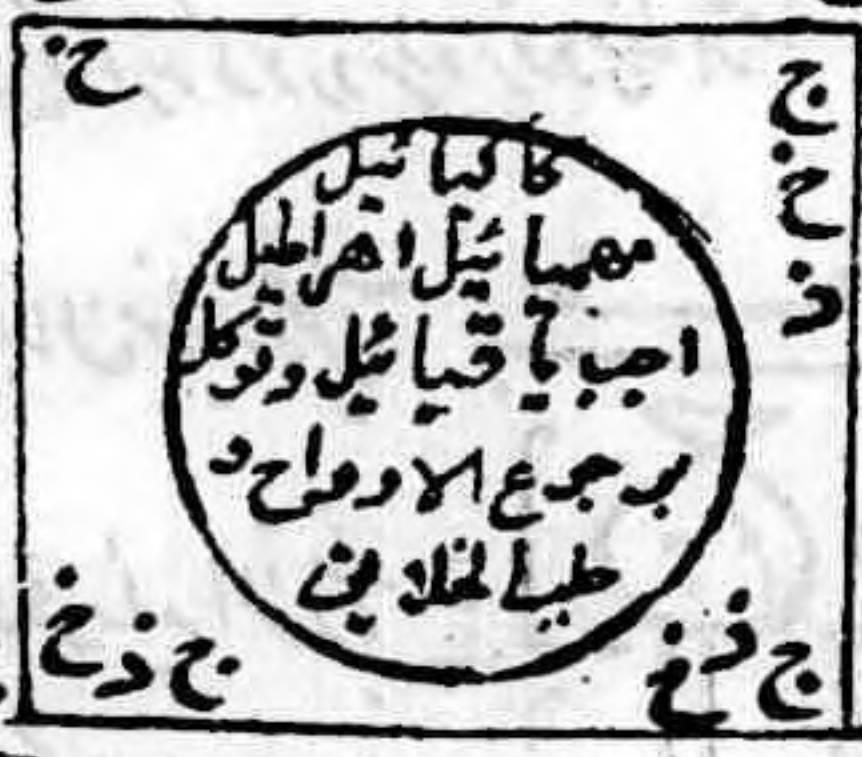
و اگر بوی

رفع کلمه طایر

جذب قلوب

قطع الدم

کرم کلام



و اگر مجموع حروف مفقوطة را بنویسید در روز عطارد ساعت قدر رسیده نام بنویسند
 آید و اگر در روز خود را بگوید و بعضی کتب را بنویسند که در روز با بدو نوشت و با
 غزیت باید خوانند یا کلیم یا کلیم یا لجا یا مجلاء یا مستخیر یا آن یا به یا له یا لایه
 یا جابه و مابه و هابه و هابه کلم کلم کلم با مراعات کلمات حروف صامه را که خوانند
 که اول آنرا که احدیت داسم الهی است در روز چهارشنبه در جلد جدی و باغی کرد
 بنویسند بجز آن غراب با خود دارد اگر که با او بدشمنی در مقام قتل باشد تبدیل بدشمنی
 شود و در زنده در چشم و دل مردم عزیز و مکرّم بود و کلر دیگرش در سخن مغی بویا
 قیوم است در رعایت بعد نوشته با خود دارد از چشم زخم محفوظ و کلر دیگرش طعکل
 بجمع قدوس است بنویسد در رعایت غراب در وقت خود نگاه دارد بمقابل کسی که با او حاجتی
 دارد روان شود و کلر دیگرش موهل زبان قبطی معیش بویا مقدر در وقت قسط
 او در عباد اخضر بنویسد در میان امت و ائمه بنده از شرمش محفوظ باشد و بگوید
 النور را در رعایت بعد بر طلائعش کند چون آن لوح مادر کردن کسی آویزد که صاحب
 امراض مزمنه باشد شفا یابد و اگر در آینه هندی نقش کند صاحب لغوه بگوید متصل

سخن گفتن نام

دوست نمودن دشمن

ضیم زخم

روائی حاجت

فداختن آفتند

علاج امراض مزمنه

ملاج زکام و فواق کم کرده بر کاروی نویسد در طالع خانه مربع انگامی که صاحب طالع در خانه بی آن

ملاج ریح وزن

کار در این که اندازند که او را زکام یا فواق بجهت به شود و چنین نویسد به اگر

زنده را هیچ و هیچ باشد دو حرف که رسم میوه بر طشتی از کاس نویسد و زرف قدر

عزیز بودن در توبه ها

و باب بیان نویسد که باشد بر طرف کوه است چه دیگر اگر کلمه که بودی آید

همچو زوت بخواند و با بر خود مند در نظر مردم عزیز و محترم کردند و اگر همین دو کلمه را

تشریح شیطان

در وقتی که زهره در منزل خود بوده باشد بطالع او در وصله مس بر نقش کند هر که با خود

داشته باشد از شر شیطان محفوظ باشد و اگر آن وصله مس را بجزع ندند نفعی با بد کلمه است

از شیخ انداختن دو کلمه

یا به یاه اگر خوانند جائز است در کرد یافته پیدا آید حرف تشریح را با کلمات

و طلسمی که رسم میوه بر لوحی از مس بر نقش کند در روز زحل باعث مربع و مس شکل

مثلت باشد بقراءت غریبه ادویه مشغول شوند و لوح را در منزل مد عالمه دفن کنند اثر

میدهد حرف ناری و کلمات طلسم است ای کرم فتنه و دلزد صد صد

مجموعه محبت

فکف لوف و قلمی از برای محبت طلسمی که بود میاید به رسم قوه نویسد

ز شتهارا با هفت دانه پیدا بجز دهفت درم روغن بزر در قاروره ریختنی

و فارورده در آتشی نهند که از چوب صمصاف ^{بیدرز} باشد بعد از آن بقراءت غزیت منزل
شوند و سبت و کینوت کوبانند که مفید است و مبره آتش باید که از کل برنج را ختم نمایند

که فارورده بر آن نهند و شکل طلسم بدکند این است اول دو سیم
عَلَّمَ السَّامِعِ وَطَطَّ السَّامِعِ

و غزیت است عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَوَكِّلِينَ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وطلسم
ان يخبون و تطعون و اقضوا حجتى فان ابيهم اخذكم الله اخذ القراى و هي ظالمة

ان اخذه الهم شديد و ارسل عليكم ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما امرهم و

يفعلون ما يؤمرون هيا هيا الوحا الوحا بغلان ابن فلان ان يزلنا به و انا

بفعلتى هذه قبل ان تقوم من مقامى الوحا الوحا العجل العجل ان تعه و يكره ان

کتاب مطلوب

و مطر اسم ابومره را در وسط اسمین نهاد یکسر صدر و موقر کند که زمام باز کرد

و طالب با خود در مطرب مستر کرد و اگر نفرین باشد اسم ابومره را پیش اسمین باید کرد

که مغلوب یکسر کند و در وقت که یکسر کند طلسم باید نوشت و بخور باید نوشت و غزیت

باید خواند و تفصیل اینجیل است مثلا طالب زین و مطرب شمس و اوسط ابومره

باید نوشت بر خطی که مرش ای م ب ن ص و ز ش م ی م ر ن س ر ه تمام

اینجورن کبیطرت این سطرانیک صدر و مؤخر باید کرد تا وقتی که زمام مکرر شود این

طلم باید نوشت که باهفت دانه فلفل و هفت ورق سد و هفت ورق مورد

یکتقبل شکر سفید خام دانه کلاب در قاروره رخامی کند و بر آتش بنزد و غرمت

ابومره بخواند که بعدت و طلم منیت
ابلیس ابلیس ابلیس ابلیس
منهله منهله منهله منهله
ابلیس ابلیس ابلیس ابلیس
منهله منهله منهله منهله
در نجات

بزرگ طلم باید نوشت اعراف قلب فدا فدا علی محبت فدا فدا بان را المسبوقه و بت کویزه

ریغرت باید خواند غرمت علیکم یا ابامره ابن حارث بالذی اخرجک من نار السموم

واحدک ای یوم الموفیت المعلوم و امرک ان تشهد لادم فلم تشهد ان تحرق قلب فدا فدا

علی محبت فدا فدا بخت سصدن ابن قاروان و غرمت علیکم علی قیمر اج صلیا بختی و ا

و کتاب مسجور یا بخر مسجور در بیمار کار هر بافنده و طلاج منیت نهاد باید و الا برانی مل

احمال هلاک است بعضی از استادان گفته اند که اگر کسی را برده یا سوزی که نجات دهد کل

که مذکور شود بر باره سفال آب بدیده بنویسند و بر بالای آتش نهد و بگوید که یا خدام

هدا لام احفروا تم یا احفروا الاعنی و لیکن در روزی که برده یا ایاغ برکتی

کس نمین و ده و ستون

فتح الحجاب

باشد انجام کنند و بعضی آن روز هم گفته اند و آنچه باید نوشت اینست یا شیعو نا
 دیگر در حل الرجال گفته اند اگر کیرا بته بنهند قدری خون کربسایه بگرد و طلسم که
 بخون کرب در تبری فولاد بوسید و آتش نهند تا سرخ شود و شش لسته را در سفت
 بکند خاچه و خان او بر خیزد و بران او بالا رود و شو طلسم که بخون کرب بر تری
 است

۲۲۴۳۱ ۵۲۴۱۱ ۹۴۹۴۹ ۴۴۴۴۴ ۶۶۶۶۶ ۱۱۱۱۱ ۳۳۳۳۳ ۵۵۵۵۵
 ۲۲۴۵۶ ۵۳۵۶۷ ۹۰۶۶۹ ۵۳۵۳۵ ۳۳۳۳۳ ۱۱۱۱۱ ۶۶۶۶۶ ۳۳۳۳۳
 ۲۲۴۵۶ ۵۳۵۶۷ ۹۰۶۶۹ ۵۳۵۳۵ ۳۳۳۳۳ ۱۱۱۱۱ ۶۶۶۶۶ ۳۳۳۳۳

و بعضی گفته اند معوذتین باید نوشت بر غفران و دم لقط و بعضی گفته اند بعضی از غزوات
 و غزوت هند را نیز با مندل عنوان خوانند و مندل خطی است که در دور خود میکشند
 یا بر دور سگاره یا بر دور حجره بعضی بجز خطی اکتفا میکنند و بعضی از آیات قرآن بر
 خود بر سگاره بوسیدند و راه کذری بر آن میکشند و بعضی نوره جل اوحی یا غیر آن بر
 خود کتاب کنند و بعضی در کسیدن خط مندل که بعضی جمع خوانند و بعضی آیه یا
 بکفش خوانند هنگامی که متوجه مندل نشستن شوند این آیه باید خوانند این اول
 بیت و وضع الناس للندی بکته با رگاو هدی علی ملین فیه آيات بیات بضم

طریق ضدل

ابراهيم ومن دخله كان آمنا بسم الله الرحمن الرحيم توكلت على الله الذي لا
 يموت وتوكلت بلا اله الا الله واستجرت بمحمد رسول الله وعلى ولي الله
 تعزيت بالواحد لا اله الا الله الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد قد روى
 من ارادني بسوء بلا حول ولا قوة الا بالله العلي اعظم يا حافظ يا حافظ
 يا حافظ يا حافظ اللهم واقية كواقية الوليد يا سند من لا سند له يا غياث
 من لا غياث له يا ودود يا ودود يا ودود العرش المجيد فعال لما يريد انك
 بعيرتك الذي لا يضام وبعيرتك الذي لا يرام ونبورك الذي ملاء اركان عرشك
 ان تصرف عني شر الدنيا والآخرة وترزقني خير الدنيا والآخرة اللهم صل على محمد
 وآل محمد برحمتك يا رب العالمين وكلمة انه اذا ركض شخص را
 جلب خواند صورت آن شخص در كانه سعيد بايد كه سيد و بر دور صورت دائره پر كار
 بايد تربيت داد و بر روي دائره از طرف ريش پنج حرف چه بايد نوشت در طرف
 چپ است دو حرف دال در سينه صورت رسم شخص و والدهش بايد نوشت صورت
 در زير است كران بايد نها و غرمت جلب او بايد خواند و كتابت در صورت باب:

نسخ كردن شخصي

خبر غایب



و صندوق سرخ باید نوشت که مفید است و عابره است

گفته اند اگر عزادار حال غایبی بداند این طلسم که مرقوم می شود

براعتی بعد بنویسد شب همه بعد از فراغ نماز غنا دو رکعت نماز به نیت آن مراد بگذرد

و در شب رات خفته طلسم را در زیر سر گذارد و با گفتن صلوات در خواب شود در خواب لوی ^{خانه}

کفایت او طلسم نیت صلیح مصصیح مهم مصطع لوع اطع مصصیح

اوستاد

مصصیح مطع گفته اند اگر عزادار دشمنی او دره نود و نیت چهار عدد سنگ از رودخانه

وقت غروب افتاب در روز یکشنبه بپایند یا در سه شنبه به کامی که قدر عقرب باشد

یا در دلو به نیت و بجزرجه در هر سنگ این رساله باید نوشت با نام شخص طری علی و نام ^{مادرش}

و بر هر سنگ هفت نوبت دعای فریاد بخواند و بعد از آن سنگها را در همان رودخانه

که سنگ برداشته در زیر سنگ بگذرد و در از یکدیگر که فاصله هر یک چهار قدم باشد و بسا که

باید نوشت نیت دلواش حواش ماداش داماش سر دایش نواش

کاواش حواش قلاشون فلجوش دیگر اینها را با نیت بعد بنویسد

بجین مقصود

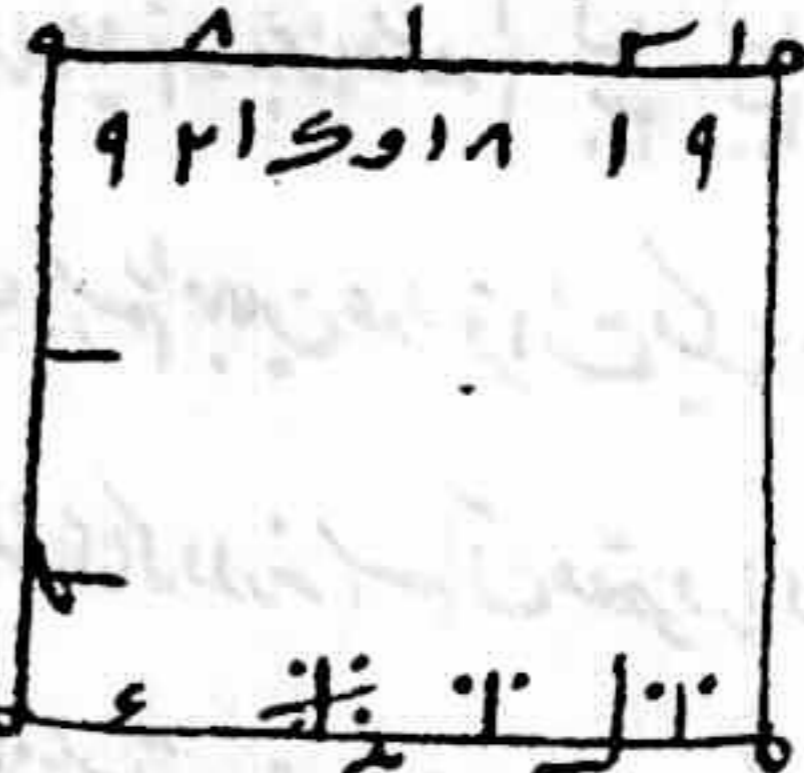
عذر در مقصودش حاصل نهد این است اسطاویش اسطاویش اسطاویش

باین نزد ختم و در تجمان است که یک در عین مرتاض باید بود و در روز شطیان و حلالا
 فاند در خاطر نباشد و بعد سه روز روزه گیرند که ابتدا از روزه گزینند باشد در این روز
 نهکی می شد که قرزا پد النور شد و در برج سرطان شب و شب افطار بنان و مویز طایفه
 باید کرد و بخوری باید است از اجزای بدن سرطان بگری که خشک نند و کلج
 بری و موم کار نفور موده اجزای استادی و سرطان البته بگری شد در این اجزای با یکدیگر
 مزوج کند و جنها سازد و درین سه روز در منزل پاک با لباس طاهر که کسی را بر حال او
 اطلاعی نباشد و مجرّه آتش نزد خود حاضر و طلسمی که نموده میجو بر کف دست و چپ خود
 بعد از وضو سخن کتابت کند و شب قبل از افطار آن طلسم بر کف دست نویسد
 و نوشته را بر زبان لعن کند و بلبید چنانچه تمام محو شود و بعد از آن افطار بخورد
 کند در شب چنین کند که هر روز طلسم بر کف دست چپ نویسد هنگام افطار
 و یزده بر کاله از کاغذ سفید بقدر زری از نقره که اراده دارد که شود بچیند و بر
 بر کاله هرز که نوشته خواهد شد بنویسد بولا چنانکه اگر شاه خواند بکش ای حاضران
 و اگر لاری و اگر پسته خواهد بست و در موجود از نقره خالص تمام عیار باشد

و درین سه روز بعد از هر فریضه هفت و کبیرت غزمتی که مسطور میشود بخواند و از آن
 چهار بجز بوزاند و نظریه سین از آب صاف خاطر نهد و علامت اجابت آن است که دست
 عامل بر لغش شود آن وقت کاغذ پارچه را با یک جبهه کوزنه احوال در آتش ریزد تا بوزد
 و دو کند بعد از آن که دو دیر طرفش آن آتش را در طاس آب حاضر ریزد که با بر آتش زده
 عدد از آن زری که اراده کرده اند در شش طاس می نمایند بردارند و بمصرف رسانند که فایده
 و عامل قبل از شروع در عمل بند کند که آن وجه را بجز شروع حرف کند و بجز حش فرج کند
 بعد از وقوع بند و فاکند و طلسم حروف که بر کاغذ باید نوشت و غربت باید خواند مجموع
 بدین تفصیل است حروف که بولا بر کاغذی حرفه باید نوشت این ۱۳ حرف است و

لا و س و ه و و ه ت و ه آت بخور سلطان بگری کلج بری شمع خام
 طلسم کف دست این است جزدی جزدی جزدی جزدی

و غزمتی که هفت کبیرت باید خواند بعد از هر فریضه



ایست یا هلت یا هلت یا هلت لا هنت لا هنت

دو قادی که قهار نموهل نموهل کیوم

لَعُوْمٍ كَلِمَةٍ كَلِمَةٍ لَسَنِيْلٍ لَسَنِيْلٍ اَجِبْ يَا كَسْفِيَا بِيْلٍ وَتَوَكَّلْ يَا

قِيمُونَ بِقَلْبِهِ هُوَ آيَةُ الْكَاذِبِينَ عَلَيَّ ضَرْبٌ بِمِثْرِنَا هَذَا مِنْ قِيَمَتِهِ

قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا الْعَجَلُ الْعَجَلُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ بَارِكْ أَنْتَ فَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ

فاندر بعضی از قواعد اعداد بیانکه بعضی از آنها در اصل اسمی را چنین قرار

دادند که فرضاً در رسم اعظم الله نموده میشود اولاً این رسم پنج حرفه میخوانند و بعضی

چهار حرفه اگر پنج حرفه گیرند و اگر چهار که این عدد حرف را در اصطلاح بعضی اعداد مضمون

و عدد موقوفش با عدد صفر میخوانند و جل حرف را بقاعده مقررده عدد وسط میدهند

و عدد کپردین دستور العمل بعضی اعداد موقوفی اسم دانسته اند و بعضی حاصل الفرب عدد

وسط در عدد حرف اسم بر هر دو تقدیر عدد کپرد اسم درین دستور العمل است

که موقوفش با زده حرف که جل چهار حرف در چهار عدد ۹ و عدد کپرد در بقا عدد آن است
گیرند ۲۴۹ ضرب کرده پسند حاصل ضرب است

که مراتب حرف را بر مراتب عدد قرار میدهند بدین ترتیب ا ل ل ه ه
۵ ۳ ۳ ۱

و مجموع این عدد هشتراد و سیصد یک است در رسم ابهامین عدد قرابت میکند چه حصول

مدعا درین طریق در هر امری و هر مقصودی که دارند اسم آن مقصود را ببطور

یعنی یک حرف میزنند و ملاحظه میکنند که آن چند حرف است و بعد آن حرف را

بقاعده

بقاعده که در اسم الله نموده شد عدد کبریا مقرر میدارند و بقراآت اسما متوکل
میخوانند و گاه هست که مجموع قواعد عددی ذکر میکنند تا کار حکم بشود و عدد صغیر ^{اصغر}
درین دستور العمل از برای مدت ایام قرآنت است و عدد کل در لوجی مناسب موفقی
داشته با خود میدارند فرضاً بجهت خصمی که بوده باشد و خواهند که او پشیمان شود پس او را
حساب کرده در هر مرتبه از مراتب اعداد اسمی چند از اسمای قدر و غلبه مطابق آن
عبارت جمع کرده میخوانند و عددش را در سه درسه مثلث می نهند و فرضاً سه حرف است
اسم خصم سه روز مداومت اسمی کنند و عدد وسط این اسم بقاعده این دستور ^{عمل}
۷۳ می نورد و اسمای مناسب ^{انجیل} فاهر قهار مملکت ایها آه عدد مجموع این اسم
۶۳۶ ۳۶۳ ۹۵ ۱۷ ۶
۷۳ تمام است اکنون این عدد را در مثلث موفقی میسازند در ساعت نهم و شمارا
مداومت میکنند و در عمل دستهای انموزج نموده میخوانند مثلاً اسم شخصی که در وقت نود
محمد است و حروف اسم او چهار است چهار روز شمارا می باید خوانند و ذکر نایب عمل زیاد
خوانند حروف مغفولی او را باید دید که بازده است و بازده رفتن اسم باید خوانند
و عدد حروف مغفولی این اسم ۲۲۴ است و بعد ما در لوجی مربع با معنی

موفق می باید نمود و بدو است بهما مشغول میباشد و در کمالی مطابق انجمن آنها است
 عطف حسب و دود بهی و در جمع اعمال برین لقب عمل میباشد مثلاً
 ۱۶۵ ۲۲۲ ۲۰ ۱۷
 سلاطین ازاده اگر کتبه حروف موقوفی این را حساب بیکرد برین دستور سبب سلام
 الف طایفون حروف این نازده است و عددش ۴۲۹ است که مطابق این است
 در عدد و حروف است سلام و این لطف باسط و این است از آنها
 ۱۳۱ ۹۷ ۱۲۹ ۶۲۰
 زیرا که در عدد و حروف هر دو مطابق است و در مخرج موفق میباشد و اگر شمارا
 با حروف اسم اشراج داده عدد هر دو را در مربع نهند و بعد هر دو شمارا بچنانچه بهتر است
 و با جانب مقرون و مجموع مرادات را بهین نوع عمل میتوان کرد فافهم و در ک
 اینجا کسی را از دشمنی ترسی و خوف بُد چه زخم آن اسم خود را با بیانات اسم برین
 نویسد و استخوان چند که با شرف منفرت بُد از آن حروف بیرون ریزد و ملاک
 آن استخوانها پدید آید بجز بر اوید مثلاً اسم محمود م ی م ح ا م ی م و و د ا ل
 استخوان که از این استخراج شود عیسی حامی حلیم و دود والی ولی حق حمید ح
 مولی واحد محول و حیدر بنیبارده است مطابق با چهارده حرف اسم

عمود و رسائی که مطابق عدد محدود است نسبت و دود واحد جامع جمعی
۲ ۱۹ ۵۹ ۹۱

و اگر در اصل زیاده ازین سهام صورت پذیرد بیرون بیرون است اما نوعی دیگر که در
حروف عدد مطابق است نسبت مح م و د بنیات بلا تکرار سهامی مستخرج
حی ال حامد مولی

این اتم از آن است در قد علم و حکم فایله خاص بدان که صورت است بنام
محمدی صلوات الله علیه و السلام فرموده اند که انا اول من تكلم بالصدق یعنی اول کسی که
تکلم بکرم صادق بود من لوم در تخمین است که در هیچ کلام غیر کلام عرب حرف

صاد نبوده و نکته عجیبه غریبه در ضمن معنی این بیت است ما حرف صادق است
نکته اول آنکه بنیات تمام حروف ابجدی هشتصد است در جمله عدد مطابق عدد

حرف صادق و جمع حروف بکرم بنیات قایم و تمامند و این مطابق است
بکلی حروف در در چنانچه همان صورت در حدیثی دیگر فرموده اند که بعثت بحوامع

الکلم و نکته دوم آنکه از اصل و اجزای عدد حرف صادق و جمع بعضی بعضی
مباذقت و بسطاق عدد تمامی حروف ابجدی صورت وقوع می پذیرد برین

اصول الد	لصفه	رعبه	ثمنه	جمع لفظ	جمع لفظ	جمع لفظ	جمع لفظ
۱۰۰	۳۰	۲۰	۱۰	۵۰	۲۰	۱۰	۵
۱۰۰	۳۰	۲۰	۱۰	۵۰	۲۰	۱۰	۵
۱۰۰	۳۰	۲۰	۱۰	۵۰	۲۰	۱۰	۵

اتمام كتاب بعون الله الملك والرب في يوم ١
رشته خط الظفر

سنة خمس وعشرين مائتان بعد الالف من الهجرة النبوية المصطفوية ص

عليه وآله وسلم التماس جها وقاب ابراهيم حسين هـ ١٢٧٠

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including words like 'كتاب', 'مكتبة', 'تاريخ', 'الملك', 'الرب', 'الهجرة', 'النبوية', 'المصطفوية', 'التماس', 'جها', 'وقاب', 'ابراهيم', 'حسين', 'هـ', '١٢٧٠']

فصل اول در قاعده کتابت جفر جامع و ضابطه تقسیم
آن بر درجات فلکی و منازل قمر
فصل دوم در طریق کتابت خافیه شمسی دارد در
خمسه و ضوابط آن
فصل سوم در شرح خافیه قمری و بعضی از قواعد
بسط و تفسیرات حروف و اعمال آن
فصل چهارم در کیفیت استخراج اسما از لوح سته^{سه} در
ونکات اسرار عدد آن
فصل پنجم در شرح و فوائد لوحی که مشهور بخاتم سبیلها
و قواعد تکاشف الواح سته در سته و اسرار عدد آن
فصل ششم در قواعد دعوت اسماء الله و تعیین مراتب
قرآوت آن

فصل هفتم در ذکر قواعد دعوت فائحه الكتاب و بعضی
از سور قرآن و مخیر ذلک

فصل هشتم در قواعد الواح تفسیری و عددی از سنه در
تأذیه در ذره و بعضی دیگر از الواح

فصل نهم در قسمت حروف بر منازل قمر بترتیب مخارج
و قاعده دعوت حروفات و تمجیدات و خطاب بلوکب

فصل دهم در کیفیت اعداد و طلسمات و قواعد غریبه در
اسماء و کلمات

فصل یازدهم در ذکر دعوت وزراء اربعه و تواقیف اربعه
و طلسمات کواکب و بروج

فصل دوازدهم در اختیارات اعمال و کلیات و عزائمات
معتبره جهت دستور مهم

د ذ ر ز س ن ص ض ط ظ ع
 ف ق ك ل م ن و ه ل ا ی
 ج ح خ د ذ ر ز س ن ص ض ط ظ ع
 غ ف ق ك ل م ن و ه ل ا ی
 ق ر ش ت ث ج ح خ ذ ض ط ظ ع
 اب ت ث ج ح خ ذ ض ط ظ ع
 ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ل ا ی
 قلر هبلوا اب ت ث ج ح خ ذ ض ط
 و ز ذ ج ت ط ش ر ت دب ع خ ه غ ح
 ط ع غ ف ق ك ل م ن و ه ل ا ی
 ی س ن ل ن م ر ف ك ق ص ا ط
 اب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن س ع ف ص ق و ش ت ث ج ذ
 ض ط ظ غ قلر دیگر جتا اب ت ث ج ح خ ذ ر ز س ش ص ض
 ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ل ا ی
 خ ذ و ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ل ا ی
 وب ت ث ف ت ی ح ز ال گ ه مرض ق ط
 قلر فلقطیر یا بلی جمل عقود اب ت ث ج ح خ ذ ر ز س ش ص
 ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ل ا ی
 قلر فلقطیر ی دیگر
 بنزلب حروف لثقی نوشته میشود

ہفتاد دو دیو

عالم الغیب

۷۲ دیو
آصف بن برخیا

مکتبہ عربیہ
کانشی روڈ
کوئٹہ